

نشریه امان - شماره ۶۳  
شهریور ۱۳۹۶

ویژه امام زمان  
علیه السلام

امان

# مهدی جان! ما بر آن عهد که بستیم، برآئیم هـنوز...

زندگی به رنگ انتظار | امام شناسی | سه شنبه های مهدوی | شناسایی نور بانور







## هو الملك الحق المبين

نشریه ویژه امام زمان عجل الله تعالی فرجه

شهریور ۱۳۹۶ / ۳۸ صفحه

هفتمین شماره نشریه الکترونیک امن

امن ۶۳

صاحب امتیاز:

بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (عج)

دبیر علمی: تقی حاتمی

دبیر اجرایی: زهره رجبی شیزری

همکاران این شماره:

حمیده شهبازی، نازگل کاروان،

مژگان سرایی، سینا پورا احمد

تهران، خیابان انقلاب، خیابان

قدس، نبش خیابان قدس و

ایتالیا، پلاک ۹۸

کدپستی: ۱۴۱۷۷۴۳۳۱۳

تلفن: ۰۲۱۸۸۹۹۸۶۰۱

Info.mahdaviat@gmail.com

سامانه پیامکی | 30001366



بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (عج)

بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه به عنوان نهادی فرهنگی، غیرانتفاعی و غیردولتی و دارای شخصیت حقوقی مستقل که دارای تابعیت کشور جمهوری اسلامی ایران می باشد؛ به منظور ترویج و توسعه فرهنگ مهدویت و آشناسازی اقشار جامعه - به ویژه نسل جوان - با شخصیت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه و تحکیم پایه های امامت و ولایت، پس از کسب موافقت مقام معظم رهبری از سوی حضرت حجت الاسلام والمسلمین قرائتی در تاریخ ۱۳۷۹/۰۹/۰۳ تأسیس گردید.



# فهرست

## پرونده اول: سبک زندگی مهدوی

زندگی به رنگ انتظار  
ما منتظران اگر بخواهیم همه  
شکست مفتضحانه شیطان

## پرونده دوم: ادبیات مهدوی

دست‌های مرد غائب  
از حیاط منزل برای یاری امام  
معرفی کتاب  
فرزند غدیر

## پرونده سوم: منتظران

پرسش و پاسخ مهدوی  
معرفی اندیشه هانری کربن  
کتابگردی  
سه شنبه‌های مهدوی

## پرونده چهارم: چند قدم برای فرج

امام شناسی  
شناسایی نور با نور  
حال نوبت زینب‌های ماست  
اصلاح نفس

## یادداشت این شماره افق پیش روی ما

هر روز در گوشه کنار پهنه گیتی، مستضعفین به خاک و خون کشیده می‌شوند و ما هم برای اینکه به خیال خودمان برای این سیلی خوردگان همیشه تاریخ کاری کرده باشیم، شعری می‌سراییم و یا در فضای مجازی مطلبی می‌نویسیم و پستی را فوراً وارد می‌کنیم.

به راستی چه کاری درست است؟

چرا به این وضع رسیده ایم؟

چرا این قدر خوشحالیم و گمان می‌کنیم با یک متن نوشتن و یا جابجا کردن، کار تمام شده است؟

به راستی افق پیش روی ما برای نهضت جهانی چیست؟

#هبوط\_دل



## ما مأمور به انتظاریم

انتظار یعنی چه؟  
انتظار به معنای مترصد بودن است.  
در ادبیات نظامی یک چیزی داریم به نام «آماده باش»: انتظار  
یعنی «آماده باش»!  
باید «آماده باش» باشیم. انسان مؤمن و منتظر، آن کسی است  
که در حال «آماده باش» است. اگر امام شما که مأمور به ایجاد  
عدالت و استقرار عدالت در کل جهان است، امروز ظهور بکند،  
باید من و شما آماده باشیم. این «آماده باش» خیلی مهم است؛  
انتظار به این معناست. انتظار به معنای بی صبری کردن و پا به  
زمین کوبیدن و چرا دیر شد و چرا نشد و مانند اینها نیست،  
انتظار یعنی باید دائم در حال «آماده باش» باشید.



# حس غریبی است انتظار...

حس غریبی است انتظار  
حسی آرام و بی قرار  
شکننده و صبور  
گاهی است که تحیر وجودت را در برگیرد  
و تو نتوانی عطش ناپیدای وجودت را به معرکه حضور فراخوانی  
گاهی که دل آشوب زده به وسعت پیوسته سبز خیال راه یابد  
و قلمرو نگاهت به دورتر از پیدا برسد  
آن گاه است که به بیکران انتظار راه یافته ای  
و در خیل عظیم منتظران در آمده ای  
دیگر این صبر است که در این ورطه درد، حکم می راند  
و سکوت که همنشین لحظه های تنهایی است  
و موج مبهمی از بیم و امید در تنگنای سینه جاری خواهد شد  
و تلاطم این موج، حیات اندیشه را در کالبد روح خواهد دمد  
و گرنه تاوادی جنون به فاصله درنگی بیش، مجال نیست  
اما انتظار چه دشوار می نماید  
و چه دشوارتر وقتی، بار غربتی به سنگینی چهارده قرن تنهایی در میان باشد  
حس غریبی است منتظرانه زیستن

## مطالب این پرونده:

زندگی به رنگ انتظار  
ما منتظران اگر بخواهیم همه  
شکست مفتضحانه شیطان





# زندگی به رنگ انتظار

معصومه شکر گزار



خداوند منان و تربیت کننده جهان؛ برای تربیت انسان‌ها، انبیاء و معصومین علیهم‌السلام را فرستاد تا بشر زیر سایه تربیت آنان خود را به اوج کمال برساند. این سلسله از اول خلقت شروع شده و تا پایان خلقت ادامه دارد ولی در طول مسیر علل و عواملی مثل: سکوت و غفلت مردم یا قدر ناشناس بودن آنان باعث شده که هادیان از دید مردم غایب شوند و وظیفه خود را از پس پرده غیب انجام دهند، تا مردم اهمیت و ضرورت حضور مربی را درک کنند و لیاقت و استعداد خود را نشان دهند.

پس غیبت آنها بخاطر ناسپاسی ما است! لذا انتظار آن‌ها در عصر غیبت ما را به خودسازی، دیگرسازی و زمینه‌سازی فرا می‌خواند، تا با انجام آن‌ها لیاقت خودمان را نشان دهیم و از احادیث معصومین علیهم‌السلام هم این مطلب بدست می‌آید.

همه این واژه‌ها برای ما و شما قطعاً آشناست. خیلی از این واژه‌ها را شنیده‌ایم یا درباره آن مطالعه کرده‌ایم.

می‌خواهیم نگاهمان را کمی تغییر دهیم. خیلی از ما خود را منتظر امام زمان علیه‌السلام می‌دانیم، در مراسمات مذهبی شرکت می‌کنیم، برای ظهور آقایمان ندبه می‌خوانیم، صدقه می‌دهیم و ... اما تا کنون از خود پرسیده‌ایم که چند بار در زندگی‌مان تلاش کرده‌ایم لبخند رضایت را بر لبان مولایمان بنشانیم.

کدام یک از ما در طول شبانه روز قدمی یا قلمی یا حتی تلاشی صادقانه برای ایشان انجام داده است؟

تا حالا به این فکر کرده‌ایم که نقش ما در مقابل ایشان چیست؟ چه تلاشی کرده‌ایم تا ظهور ایشان را نزدیک‌تر کنیم؟ در این دنیای پر از زرق و برق، چقدر تلاش کرده‌ایم تا صادقانه و به دور از هرگونه ریا و تظاهر به امامان عرض ادب کنیم و در برابر این همه هجمه، پاک و طیب بمانیم؟! خودمانیم ما صبحمان را که شروع می‌کنیم حداقل کارمان باید یک عرض ادب و سلام به آقایمان باشد. اما آیا انجام می‌دهیم؟!

ای پیامبرخدا! ما در جنگ‌های بدر، احد و حنین با شما بودیم و آیاتی از قرآن درباره ما نازل شده است، پس چرا به آنان پنجاه برابر ما ثواب داده می‌شود؟

حضرت پاسخ دادند: آنان در شرایطی بس دشوار خواهند بود که اگر شما در آن شرایط به سر برید، تحمل و استقامت آنان را نخواهید داشت!.

و انتظار در چنین معنا؛ مسئولیت آفرین است تا فرار از مسئولیت. وظیفه‌ساز است تا فرار از وظیفه. بیدار کننده است نه مخدر، موجب حرکت است نه رکود. باعث خودسازی است نه خراب‌کاری، دعوت به نابودی ظلم می‌کند نه تسلیم در مقابل ظلم، ایجاد امنیت و باعث آرامش خاطر است در مقابل ناامنی‌ها و نگرانی‌ها و... خلاصه این که انتظار نوعی عمل است که در ساختن فرد و جامعه نقش مهم و محوری را دارد. تاکنون به این مفاهیم دقیق فکر کرده‌اید؟

«انتظار»، «ظهور»، «تربیت نسل منتظر»، «سبک زندگی مهدوی»، «وظایف منتظران».

امام باقر علیه‌السلام فرمود: بی‌تردید امر به معروف و نهی از منکر، راه پیامبران و روش صالحان است. امر به معروف و نهی از منکر، وظیفه‌ای سترگ و خطیر است که سایر واجبات دینی با آن میسر می‌شود. راه‌ها امنیت می‌یابد، درآمدها حلال و مشروع شده، مظالم دفع، زمین آباد می‌گردد، از دشمنان انتقام گرفته می‌شود و امور سامان می‌یابد.

به همین خاطر آن‌ها انتظار را مقارن به عمل دانسته‌اند.

به طور مثال: بر پایه‌ی روایت مفصلی که شرایط عصر غیبت و اوضاع پیش از ظهور را مطرح کرده، می‌توان این نکته را دریافت که در دوران غیبت، فشار زیادی بر منتظران مخلص و صدیق مهدی علیهم‌السلام وارد می‌شود.

مقاومت و پایداری در چنین شرایطی، به توان بالای روحی نیاز دارد. منتظران باید بکوشند، تا به درجات بالای صبر نائل گردند؛ صبری که طبق حدیث شریف، «رأس الایمان» است.

این معنا را می‌توان در کلام پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم خطاب به اصحابش جست و جو کرد:

«پس از شما کسانی می‌آیند که به هریک از آنان، اجر پنجاه نفر از شما را خواهند داد. اصحاب پرسیدند:



# انتظار

معصومه

## انتظار است

در خصوص آثار تربیتی انتظار صحبت زیاد است. بررسی نقش یک فرد منتظر نسبت به خودش؛ جامعه، خانواده و حتی جهان در این مجال نمی‌گنجد. آثار تربیتی انتظار بر روی فرد و جامعه و حتی خانواده بسیار فراوان است.

ما باید در همه ابعاد زندگی نقش انتظار را پررنگ ببینیم، وقتی درس می‌خوانیم درس خواندنمان باید بوی امام زمان عجل الله تعالی فرجه بدهد، باید نیت درس خواندنمان تلاش برای کسب علم و تأثیر آن در خودمان برای تحقق جامعه مهدوی باشد. وقتی در طلب کسب معاش هستیم باید حواسمان به کسب روزی حلال باشد. اگر کارگریم یا کارمند و یا حتی مدیر، باید کارمان را به نحوی انجام دهیم که مورد رضایت حضرت باشد.

اگر نقش پدری یا مادری یا حتی همسری و فرزندی داریم باید به بهترین نحو نقش‌مان را ایفا کنیم. قطعاً خانواده‌ای می‌تواند فرزند مهدوی پرورش دهد که فضای حاکم بر خانه فضایی معنوی و مهدوی باشد. ما باید رنگ و بوی مهدوی بگیریم و خودمان را بسازیم و بر خانواده نیز تأثیرگذار باشیم. قطعاً مهم‌ترین اثر تربیتی انتظار بر روی خود شخص می‌باشد. وقتی فردی تلاش کند خود را منتظر واقعی تربیت نماید تأثیرش را در زندگی نشان خواهد داد، وقتی ازدواج می‌کند شاخصه‌های همسر مهدوی را در نظر می‌گیرد، وقتی شاغل می‌شود سعی می‌کند کارش را در جهت پیشبرد اهداف تحقق یک جامعه مهدوی به بهترین نحو انجام دهد.

فرزندش را مهدوی پرورش دهد و در واقع انتظار را به معنای واقعی‌اش محقق کند، چنان که ولی معظم فقیه (مدظله) فرمودند که:

«انتظار عمل است، بی عملی نیست.»<sup>۴</sup>

۱. محقق طوسی در متن تجرید الاعتقاد در این مورد می‌گوید: یعنی وجود امام در میان مردم نعمت و رحمت بزرگی است و تصرف امام در امور مردم نعمتی دیگر است.

خواجه نصیرالدین طوسی در توضیح «عدمه منا» می‌گوید: «غیبت و عدم حضور حضرت مهدی علیه السلام از طرف خداوند نیست و از طرف خود امام هم نیست بلکه از طرف مکلفین و مردم می‌باشد از خوف و ترس اینکه مردم از او اطاعت نکنند می‌باشد و وقتی موانع غیبت از طرف مردم از بین رفت ظهور واقع می‌شود.»

۲. سیدمحسن خرازی، بنایه المعارف، مؤسسه نشر الاسلامی، ج ۲، ص ۱۴۸، به نقل از رساله الامامة، فصل ۳، ص ۲۵

۳. شیخ کلینی، کافی، ج ۵، ص ۵۶، ح ۱.

۴. شیخ طوسی، الغیبه، ص ۴۵۶، قال رسول الله صلى الله عليه وآله سبأني قوم من بعدكم الرجل الواحد منهم له أجر خمسين منكم قالوا يا رسول الله نحن كنا معك بنذر واحد و جنين و نزل فينا القرآن فقال إنكم لو تحملون لما حملوا لم نصبروا صبرهم.

۵. بیانات در دیدار قششار مختلف مردم به مناسبت نیمه شعبان ۱۳۸۴







# ما منتظران اگر بخواهیم همه... علی ربانی

مردم زمان غیبت با توجه به رابطه‌ای که با امام زمان عجله دارند به سه دسته تقسیم می‌شوند:

## \* یاری کنندگان امام

نصرت در زمان مبارزه و جهاد، بارزترین مصداق یاری کردن امام است. کسی که سلاح به دست گرفته و در جهت اهداف امامش می‌جنگد و از جان‌ش برای یاری بهره می‌گیرد و دیگری که توان مبارزاتی او کم است یا به هر دلیلی نمی‌تواند در صف مقدم جهاد یاری برساند، با کمک در پشت جبهه یاریگری خود را نشان می‌دهد؛ اما یاری امام به زمان جهاد اختصاص ندارد، بلکه در هر زمانی می‌شود جزء گروه ناصران به شمار آمد.

مبارزه در زمان غیبت نیز اقتضای خاص خودش را دارد؛ یعنی گاهی تسلیحاتی و گاهی فرهنگی است. مبارزات تسلیحاتی اجازه نایب را لازم دارد، اما مبارزات فرهنگی چنین نیست و هر کسی با هر توانی وظیفه دارد از آرمان‌ها و ارزش‌ها دفاع کند.

یاران امام منحصر در ۳۱۳ نفر نیستند، بلکه این عدد فقط عدد کارگزاران حضرت در بدو ظهور است. هر کسی می‌تواند در زمره یاران حضرت در زمان غیبت و ظهور درآید. اما این یاری‌گری نیازمند زمینه‌هایی است.

اگر می‌خواهیم یاور امام در زمان غیبت همانند زمان ظهور باشیم؛ باید این زمینه‌ها را در خودمان ایجاد کنیم. عنوان برخی از این زمینه‌ها چنین است:

## اول: کسی که می‌خواهد مهدی‌یاور باشد باید خود بر طریق هدایت باشد.

در زمان غیبت، در صراط مستقیم بودن به پیروی و تقلید از عالمانی است که وظیفه محافظت از دین به عهده آنان نهاده شده است و این خصوصیات را دارا هستند؛ که با هواپرستی مخالفت می‌کنند و خود نیز الگو در مخالفت با هوای نفس هستند. در راه محافظت از دین تا پای جان ایستاده و در مقابله‌ی با دشمنان دین ذره‌ای عقب نشینی نمی‌کنند و در نگهداری نفس خود و دیگران از ناراستی‌ها و کج روی‌ها تلاش می‌کنند. از این جهت است که مورد حمله و تهمت و بدگویی منحرفان و همچنین قدرت‌های استکباری واقع می‌شوند.

کسانی که به اسم یاری‌گری امام زمان عجله علم مخالفت با عالمان دینی را بلند کرده‌اند باید بدانند که این خود، مخالفت با امر و دستور حضرت مهدی عجله است و برای منحرف بودن این گروه‌ها، هر چند خود را یمانی بنامند و ادعای خویشاوندی با امام عصر عجله را داشته باشند، همین یک نشانه، کافی است.

## دوم: کسی که می‌خواهد یاری‌گر مصلح باشد باید خود مصلح باشد.

صالح کسی است که پاک زیستن را آموخته و خود شروع به تهذیب و تزکیه نموده است. به این مقدار بسنده نکرده و از مقیاس‌های کوچک‌تر مانند خانواده و خویشاوندان، آغازگر حرکتی به سوی پاکی و عدالت بوده و آن را به مقیاس‌های بزرگتر نظیر شهر و کشور گسترش داده است و منتظر است تا مصلح کل بیاید و این حرکت را جهانی کرده و به سرتاسر عالم بکشاند.

## سوم: کسی که یآوری را طلب می‌کند باید رسم وفاداری را هم آدا کند.

بسیاری از کسانی که در زمان ائمه ادعای یاری امام زمان عجله خود را داشته‌اند، در اثر بی وفائی، در لحظه آخر امام را تنها گذاشته‌اند و تنها کسانی که وفاداری به امام را شیرازه جان خود کرده‌اند، در لحظات سخت، امام را تا پای جان یاری نموده‌اند.

راه و رسم وفاداری ایجاب می‌کند که عهد خود با امام در راه زندگی دین مدارانه را نشکنیم و هر روز صبح با امام تجدید پیمان نماییم که:

ای مولا و سرورم اگر خطا و لغزشی در طول روز از من سر زد، خودت مرا یاری کن تا در جهت جبران آن برآیم و این خطا را بر من ببخش.





## \* بی تفاوتان

اینان کسانی هستند که با حضرت و اهداف ایشان دشمنی ندارند، اما به این درجه از معرفت و شناخت هم نرسیده‌اند که یاری‌گر امام باشند. کسانی که همت‌شان تنها سپری کردن زمان و مشغول شدن به لذت‌های چند روزه دنیوی باشد و برایشان مهم نباشد امام به حق کیست، جزء این گروه بحساب می‌آیند.

از ویژگی‌های این گروه، کم‌همتی و ترسو بودن است که ظلم هر ظالمی را پذیرفته و تلاش دیگران برای رفع ظلم را بی‌فایده و بی‌اثر می‌پندارند. ناامیدی و سرخورده‌گی در وجود آنان موج می‌زند و اعتقادی به تلاش در جهت زندگی در سایه دین ندارند. آنان کسانی هستند که هدف متعالی ندارند تا آنان را به تکاپو و پایداری در راه حق و حقیقت وادار کند.

فشری دیگر از این افراد رفاه‌زدگانی هستند که آنقدر غرق در زندگی مادی شده‌اند که لذت‌های مادی فرصتی برای فکر کردن به اهداف عالی را به آنان نداده است. درد جامعه و دین را احساس نمی‌کنند و نسبت به همه چیز بی‌تفاوت هستند و دین را ملعبه‌ای در دست‌انسان‌های فرصت‌طلب برای رسیدن به دنیای بیشتر تلقی می‌کنند.

## \* مخالفان و تکذیب‌کنندگان

کسانی که به مقابله با حضرت در جهت مخالفت با ایشان گام برمی‌دارند، دوگونه رفتار از آنان سر می‌زند که یکی کینه و دشمنی و دیگری تکذیب و انکار است.

کینه و دشمنی از آن جهت است که امام و راه امام را سدی در مقابل اهداف فرومایه‌ی خود می‌دانند و امام را خطری برای منافع مادی خود تلقی می‌کنند.

تفکر مهدویت و در انتظار مصلح بودن، ایجاد انگیزه برای ایستادگی در مقابل زورگویی و روحیه‌ی استکباری است که خوشایند ظالمان و مستکبران دنیاطلب نیست.

مستضعفان اگر آمیدی به اصلاح و درهم شکسته شدن بساط ظلم داشته باشند، در راستای رسیدن به آن تلاش می‌کنند و این آن چیزی است که باعث تکذیب امام مهدی علیه‌السلام به عنوان مصلح و منجی از ناحیه‌ی استثمارگران شده است.

از اول تاریخ که انبیاء آمده‌اند همواره مورد انکار واقع شده‌اند که به تعبیر قرآن غالب تکذیب‌کنندگان، ظالمان و کافران بوده‌اند.

کافر کسی است که روی حق و حقیقت را پوشانده است. همچنانکه روی عقل خویش را پرده افکنده است. از این جهت است که منکرین امام عصر علیه‌السلام کسانی هستند که نمی‌خواهند حقیقت روشن شود و از رویارویی با حقیقت امام زمان علیه‌السلام وحشت دارند.

عمده دلیل کسانی که با وجود شناخت اجمالی از مهدی موعود علیه‌السلام، منکر وجود حضرت هستند، طول عمر امام است که برایشان ممکن نیست شخصی این مقدار عمر کند. عمر امام راهی برای آزمایش افراد است تا کسانی که در اعتقادشان به حضرت صادقند از کسانی که ادعای آن را دارند، جدا شوند. خواست خداوند متعال است تا حجتش را با غیبت از دیده‌ها و عمر طولانی حفظ نماید. همچنان که به بسیاری از معمرین این لطف را کرده است.

بر اساس فرمایشات ائمه، بن صرت و یاری خداوند نصیب کسانی است که مهدی یاورند و خواری و ذلت برای کسانی است که یاری خود را از امام دریغ نمایند و کسانی هم که با امام به دشمنی و خصومت بپردازند گرفتار هلاکت و نابودی خواهند شد.

\*مدیر گروه ادعیه و زیارات مرکز تخصصی مهدویت



# رضاخوی شکست مفتضحانه شیطان

شیطان را شکست خواهیم داد، آن هم شکستی مفتضحانه و خوارکننده که شیطان را به عقب براند و امیدش به تصرف و غلبه بر انسان را کمرنگ کند.

امام مهدی عجل الله تعالی فرجه می فرماید:

بهترین چیز برای به خاک مالیدن بینی شیطان، نماز است؛ پس نماز بخوان و بینی شیطان را به خاک بمال!

به راستی اگر فردی روزانه پنج بار در ساعات مختلف شبانه روز نمازی کامل و خالصانه بخواند، آیا دیگر راهی برای نفوذ شیطان وجود خواهد داشت؟ این مسأله حقیقتی است که در میان دوستان و آشنایان هم می توان به سادگی آن را دید. کسانی که اهل عبادت و نماز و مسجد و دعا نیستند، با یک اشاره شیطان دنبال او راه می افتند و راحت مرتکب گناه می شوند و به همین سادگی مغلوب شیطان می گردند و شکست را می پذیرند و به تسلط او درمی آیند.

## به یاد بیاوریم و به یاد بسپاریم

راهکار مهم پیروزی در مبارزه با شیطان، ایجاد رابطه ای قوی با خداوند متعال از طریق نماز است. امام صادق علیه السلام به نقل از پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله می فرماید: تا وقتی آدمی نمازهای پنجگانه خویش را به وقت بگذارد، شیطان از او ترسان و گریزان است و چون نمازها را تباه کند، بر او دست می یابد و او را به گناهان بزرگ می کشاند.

۱. کافی، ج ۳، ص ۲۶۹





## ... ثانیه ثانیه زندگی زیباست

- زندگی هدیه ای از جانب اوست  
هر چند در جعبه هدیه پنهان باشد یا در میان ثانیه ها  
هر چند کم باشد و یا کوتاه  
زیباست  
هر چه از جانب محبوب عزیزمان باشد، زیباست  
گرانیهاست  
ثانیه‌های زیبای انتظار را دریاب

### مطالب این پرونده:

.....  
فاطمه بگزاده | دست‌های مرد غائب  
زینب عشقی | از حیاط منزل برای یاری امام زمان عجله الله تعالی فرجه  
معصومه طباطبایی | دعا کن  
فاطمه اسدالهی | معرفی کتاب  
زهره هدایتی | فرزند غدیر





# از حیاط منزل برای یاری امام زمان

زینب عشقی

حالا تعجبم از شنیدن واژه ی امام زمان از یک فرد عادی که اصلا به قیافه اش نمی آید به کنار، بار اولم نبود که ذهن و وجدانم گرفتار قضاوت ناعادلانه ی آدم ها می شد، اما رسیدگی به گل و گیاه و آب دادن به آنها، چه ارتباطی به یاری امام زمان دارد؟

در ذهن معلولم، نمی توانستم گل و گیاه را در کنار امام زمان جای دهم، سوالم را پرسیدم، پاسخش برایم مثل یک کلاس دانشگاهی قابل تامل و تفکر بود...

با تعجب گفتم: پس چرا همیشه به کارهای حیاط می رسید؟

می شود آب دادن و رسیدگی به گل ها را بین همسایه ها تقسیم کرد یا کارگر گرفت و یا اصلا ولش کنیم به امان خودش، حالا شما چه اصراری دارید که باید همیشه اینجاسبز باشد؟

سرش را پایین انداخت و گفت: من این کار را به نیت یاری امام زمانم انجام می دهم!

برق سه فاز من را گرفت، یاری امام زمان را از کسی می شنیدم که چادری نبود، البته حجابش را رعایت می کرد، فقط یک کارمند بازنشسته!

نمی دانم چرا تصورم از کسانی که دم از حضرت می زنند، یا چادر مشکی بود و افرادی که دائم در جلسات قرآن و دعا حضور دارند، یا حوزوی ها یا افراد معمم و ریش دار و ...

اما فرشته خانم یک فرد کاملا عادی بود، یک همسایه خوب و بی حاشیه!

هیچوقت پای صحبت فرشته خانم ننشسته بودم، می گفتم تنهاست و بیکار و علاقه به گل و گیاه دارد، برای همین بی هیچ اعتراضی فقط او به کارهای حیاط میرسد، تا این که هفته گذشته که از دانشگاه به خانه برمی - گشتم، کلید همراهم نبود و باید تا آمدن مادرم، یکی دو ساعتی در حیاط می ماندم!

فرشته خانم طبق روال، در حیاط مشغول گل هایش بود، سلام کردم و گفتم: کمک نمی خواهید؟

شیراب را بست و بعد خیلی با دقت شلنگ را جمع کرد و در کنارم نشست و گفت: خوبی؟ دانشجویی؟

کم کم سر حرف باز شد و فرشته خانم از مشغولیت هایش گفت، گفت که در یکی دو آموزشگاه، معلم شده است، در فرهنگسرای محله، کلاس های رایگان برای بانوان راه انداخته، گفت شروع کرده به زبان انگلیسی خواندن و تصمیم دارد تا حد عالی پیش برود تا بتواند کتاب ترجمه کند و ...

تلاشش برایم جالب بود، تصور میکردم بیکار است که به کارهای حیاط میرسد، ناخودآگاه فکرم را به زبانم آوردم، اولش کمی خندید و سپس گفت: من نه بیکارم و نه مثل خیلی های دیگر علاقه آنچنانی به گل و گیاه دارم.

آپارتمانمان یک حیاط کوچک و قشنگ داشت، چند تا درخت و کمی هم گل و گیاه، همه همسایه ها روزی چند بار از حیاط عبور میکردند، ولی هیچکدامشان مثل فرشته خانم، به گل و گیاه حیاط نمی رسیدند، بهتر بگویم، تمام وظایف باغچه، به عهده فرشته خانم بود، آنهم بدون هیچ چشمداشتی!

فرشته خانم، بانوی میانسالی بود که تنها در طبقه سوم زندگی می کرد، البته تا سال گذشته با پدر بیمارش زندگی می کرد و به او می رسید، اما بعد از فوت پدرش، تنها یک خواهر در شهرستان داشت که گاهیگاهی به هم سری می زدند، ازدواج نکرده بود و تا دو سه سال پیش که بازنشسته شد، کارمند یک شرکت خصوصی بود.

از هنگامی که من کودک بودم و خانه را خریدیم، فرشته خانم تنها کسی بود که به گل و گیاه حیاط می رسید، حتی آن زمانی که از صبح تا غروب سرکار بود و بعد هم پرستاری پدرش را می کرد، از آب دادن به گل ها گرفته تا هرس کردن و وجین کردن باغچه، بهار و تابستان هم سبزی می کاشت و هر چند وقت یکبار، یک بشقاب سبزی شسته شده، در خانه همسایه ها می داد، هر چی می گفتیم اینها زحمت شماست، می گفت پول آب که میان همه تقسیم می شود، پس سبزی ها هم مال همه است!





## یاری امام بارسیدگی به طبیعت!

حتما شنیده‌اید که در روزگار ظهور حضرت، آسمان آنقدر می بارد که هیچ جای زمین خشک و بی آب و علف نخواهد ماند، زمین آنچه از رویدنی‌ها را در دلش دارد، بیرون می ریزد، تا آنجا که یک وجب خاک خشک را نخواهی یافت، گل‌های رنگارنگ و درختان پر بار و زمین سبز، همه مهمان کل این کره ی خاکی خواهند شد!

«زمین، پیوسته گیاه و سبزی می رویاند، آن گونه که بانویی بین عراق و شام را طی می کند، در حالی که قدم‌های خود را فقط بر روی گیاه می گذارد.»<sup>۱</sup> بارها گفته اند، در روزگار ظهور حضرت است که زمین مرده زنده می شود، و مردم به حیات واقعی‌شان می رسند.

اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا<sup>۲</sup>  
بدانید که خداوند زمین را بعد از مرگ آن زنده می کند.

فرشته خانم در حالی که به درختان خیره شده بود ادامه داد: من با این کار کوچک خود، می خواهم زمین را آماده حضور مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه کنم، می خواهم این تکه از زمین، هنگام ظهور موعود، دیگر کاری نداشته باشد، مرتب و منظم، آماده فرمانبرداری باشد، به قول شما امروزی‌ها، هدفم آماده کردن مقدمات ظهور است، می دانم خیلی کوچک است، اما توان من همین است ...

## این کار شدنی است ...

در آیات و روایات، بسیار به کاشتن و نگهداری از گل‌ها و درختان سفارش شده است.

صالح آل محمد علیهم السلام فرمودند: درخت بکارید و کشاورزی کنید، که هیچ عملی از آن حلال تر و پاکیزه‌تر نیست. سوگند به خدا که هنگام ظهور، درختکاری و کشاورزی بسیار گسترده می شود.<sup>۳</sup>

به قول فرشته خانم اگرما زمین و محیط زیست را یاری کنیم، در واقع بشر و انسان‌ها را یاری کرده‌ایم، مگر امام زمان علیه السلام هدفی جز این دارند؟

مگر از حضرت آدم تا حضرت خاتم علیه السلام، هدفی جز برقراری یک زندگی درست انسانی داشتند؟

خود شما و دیگر همسایگان، وقتی از حیاط عبور می کنید، چقدر روحتان تازه می شود؟

مقایسه کنید در زمانی که اینجا زمین خشک و خالی بود، من سعی کردم که هوای روح همسایگانم را داشته باشم، شاد کردن دل چند شیعه در ایام غیبت امامان، حتما می تواند یاری کوچکی به ایشان محسوب شود! اصلا متوجه گذر زمان نشدم.

تا به حال این گونه به موضوعات نگاه نکرده بودم، بیشتر که فکر کردم، زنده بودن گل‌ها و درختان را حس کردم، تسبیح و تحمیدشان برای خدا را، پس حتما حرف خانم همسایه درست است، آب دادن و رسیدگی به آنها، می تواند یاری امام زمان علیه السلام باشد، حتی به قدر یک لبخند...

در سیره عملی اهل بیت علیهم السلام که نگاه کردم، دیدم چقدر نسبت به طبیعت مهربان بوده‌اند، شنیده بودم نخلستان‌های مدینه، مدیون دستان پر تلاش امیرالمومنین علیه السلام است.

«حضرت علی علیه السلام به حفاری قنات و درختکاری مشغول بودند و شصت هزار نخل کاشتند.»<sup>۴</sup>

نمی دانم چرا تصور می کردم یاری امام زمان علیه السلام تنها در مساجد و تکایست و فقط به دست سخنرانان و مبلغان دینی، در صورتی که با این تفکر زیبای فرشته خانم، هر کسی می تواند در اندازه خودش، به یاری امام زمانش بپردازد.

بارها در روایات خوانده بودم که ایمان فقط به زبان نیست، بلکه با دل و زبان و دست است، و امروز دیدم که یک انسان به زیبایی تمام با دستانش، ایمان خود را به خدای بزرگ و ولی زنده اش ثابت می کند.

امیر عشق و کلام، چه زیبا فرمودند:  
الإيمانُ تصديقٌ بالجنانِ وإقرارٌ باللسانِ وعملٌ بالأركانِ،<sup>۵</sup>  
ایمان تصدیق به قلب و اظهار و اعتراف به زبان و عمل به جوارح و اعضاست.

از آن زمان به بعد، من هم در کنار فرشته خانم به یاری امام زمانم پرداختم، البته چون شیفت باغچه حیاط پر بود، با رسیدگی به درختان جلو پارتمان ...

۱. بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۱۹

۲. آیه ۱۷ سوره حدید

۳. کلینی، فروع الکافی، ج ۵، ص ۲۶۰

۴. مقدمه نهج الفصاحه، چاپ دوم، ص ۸۴

۵. بحار الأنوار، ج ۶۶، ص: ۷۴



# دست‌های مرد دغائب

فاطمه بگزاده

فؤاد پلهایش را جمع کرده توی شکمش، دست‌هایش را قلاب کرده دور زانوهایش، چشم‌های زیتونی رنگش دوخته شده به آن دور دست‌ها، چند قطره اشک پشت پلک‌هایش نشسته، کفیسست پلکی بزند آن وقت صورت مردانه‌اش زیر باران اشک خیس می‌شود.

رد نگاهش را که دنبال می‌کنی می‌رسی به آوار و تاریکی و سیاهی که چهره شهر را آبله رو کرده، آنقدر زشت که آدم رغبت نمی‌کند چشمی بچرخاند.

هنوز صدای شلیک تیرو گلوله و خمپاره است که می‌آید، بعد هم صدای مهیب انفجار، آوار خله‌ها و صَجه زنان و دختران و پرشدن فضای شهر از بوی خاک و خون.

شهر وضعیت خوبی ندارد نیروهایش یکی پس از دیگری دارند شهید می‌شوند. اما فؤاد همچنان دارد نگاه می‌کند نگاه می‌کند و آه می‌کشد از آن «آه»‌هایی که وقتی تا خِرخره توی غم فرورفتی از نهالت بلند می‌شود.

سَرش را بلند می‌کند و نگاهش را می‌کشانند به آسمان با صدایی که آنقدر بغض قورت داده می‌گوید: آقا خودت به دلامان برس این‌جا کشور خواهر حسین علیه السلام است کشور زینب علیه السلام.

مگر خودت فکری به دلامان کنی، دشمن هر لحظه دارد نیروهایش زیاد می‌شود و ما-

هنوز حرفش تمام نشده که صدای گریه‌ای بلند می‌شود صدای خَس خَس نفس را که می‌شنود سَرش را برمی‌گرداند یکی از نیروهایش است بغض و لب‌خندش توأمان شده آنقدر دوبده که به راحتی نمی‌تواند حرف بزند:

- قربان، قربان نیرو برایمان آمده می‌گویند مدافعان حرم لند می‌گویند از کشور امام زملنی آمده‌اند از ایران. باید برگردید به محل درگیری.

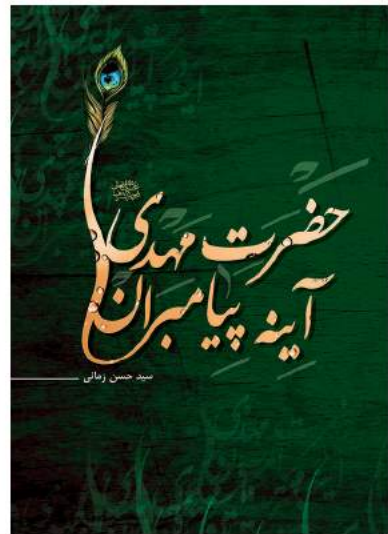
فؤاد با چشم‌های خیس نگاهش را می‌دوزد به آسمان و می‌گوید: دست‌های تو ای مرد غایب باز به کمکمان شتافت، می‌دانستم کمک دست‌هایت همین جلست، در همین نزدیکی.





## فاطمه اسدالهی

«حضرت مهدی علیه السلام ذخیره پیامبران خدا صلی الله علیه و آله است که در آخرالزمان می آید. وقتی که ستمگران بر کره خاکی چیره شده و چون فرعونیان مردم را در جهالت و بی خبری نگاه داشته‌اند و انواع آزارها و ستم‌ها را نسبت به آنان روا می‌دارند (مانند زمان قبل از آمدن پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله که فساد و خونریزی همه جا را فرا گرفته بود و نیاز به فرستاده ای از جانب پروردگار توسط همگان احساس می‌شد تا راستی و درستی را به ارمغان آورد)، خاتم الاوصیاء می‌آید تا چون پیامبران بساط فرعونیان و سفیانیان را در هم پیچد و حق و عدالت را در جهان حاکم کند. به همین دلیل هر چه هست شباهت اوست با فرستادگان و پیامبران خدا و تفاوتی مشاهده نمی‌شود و فقط او می‌آید تا کاری را که آنان در برپایی دین حق و حکومت صالحان آغاز کرده بودند به سرانجام برساند و زمین را تا قیامت در اختیار یکتاپرستان قرار دهد.»



کتاب «حضرت مهدی علیه السلام آینه پیامبران» توسط سید حسن زمانی از اساتید مرکز تخصصی مهدویت قم، با قلمی روان به رشته تحریر در آمده است. این کتاب در تابستان ۱۳۹۶ برای اولین بار در ۱۰۰۰ نسخه توسط بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود علیه السلام در قطع وزیری در ۲۲۴ صفحه به چاپ رسیده است.

نویسنده در این کتاب با بررسی آیات و روایات اثبات می‌کند تمام صفات پیامبران الهی و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در وجود امام مهدی علیه السلام متجلی است و ایشان ادامه دهنده راه پیامبران الهی، پیامبر اکرم و اهل بیت علیهم السلام می‌باشند. این کتاب در سه بخش: کلیات، سیره‌ی پیامبران علیهم السلام در وجود حضرت مهدی علیه السلام و ویژگی‌های مشترک پیروان آنها تدوین شده است.

نویسنده در بخش اول کتاب بیان می‌کند که امام مهدی علیه السلام از جانب خداوند انتخاب و دارای اوصاف پیامبران الهی و نبی مکرم اسلام و اهل بیت علیهم السلام و میراث‌دار آنها می‌باشد؛ بنابراین روایات، تورات، انجیل و زبور واقعی، انگشتر حضرت سلیمان علیه السلام، پیراهن حضرت یوسف علیه السلام، زره، شمشیر، پیراهن و عمامه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و طبق غذای بهشتی حضرت زهرا علیها السلام نزد امام زمان علیه السلام می‌باشد که هنگام ظهور با خود به همراه می‌آورند. بخش دوم این کتاب به بیان ویژگی‌ها و سیره‌ی رفتاری مشترک میان پیامبران علیهم السلام و حضرت مهدی علیه السلام در ۱۶ فصل می‌پردازد. نویسنده در مقدمه می‌گوید: بیان شباهت‌ها و ویژگی‌های امام مهدی علیه السلام با سایر پیامبران الهی علیهم السلام توسط اهل بیت علیهم السلام برای این است که نشان دهند این رخدادها درباره‌ی صاحب الزمان امر تازه‌ای نیست و در گذشته اتفاق افتاده است و به این وسیله پذیرش آنها برای ما آسان شود و با بردباری در راه حق ثابت قدم بمانیم. این ویژگی‌ها عبارتند از:

۱. پنهانی بودن میلاد؛ ۲. غیبت و پنهان زیستی؛ ۳. چرایی غیبت و پنهان زیستی؛ ۴. سیاحت و ساکن نشدن در یک مکان؛ ۵. طول عمر؛ ۶. هدایت و مدیریت پنهانی؛ ۷. گشایش و راحتی بعد از سختی‌ها؛ ۸. ناگهانی بودن و گشایش و ظهور؛ ۹. استفاده از قدرت اعجازی؛ ۱۰. برقراری حکومت صالحان؛ ۱۱. گسترش توحید و خداپرستی در سطح گیتی؛ ۱۲. برقراری عدالت در زمین؛ ۱۳. داوری و قضاوت براساس علم الهی و بدون شاهد و دلیل؛ ۱۴. گسترش امنیت و آرامش؛ ۱۵. آبادانی زمین و افزایش برکات الهی؛ ۱۶. رجعت و بازگشت مردگان.

بخش سوم این کتاب به بیان شباهت پیروان پیامبران و فرستادگان الهی علیهم السلام با پیروان امام مهدی علیه السلام مانند: سختی‌ها و آزار پیروان، اختلاف مردم درباره‌ی ولادت و زنده بودن او، غربال شدن و جدایی مؤمنان، نقش مردم و پیروان در گشایش و یاری حجت‌های پروردگار می‌پردازد.

مطالعه این کتاب ما را با شباهت‌های آخرین حجت الهی با سایر برگزیدگان و پیامبران الهی آشنایی کند.



# فرزند غدیر

زهرا هدایتی



آن روزها، درست در روزگاری که انسان همه چیز داشت و چیزی را کم داشت، ندای الهی در گوش نقطه‌ی اتصال زمین و آسمان، پیچید که "بلغ ما انزل الیک من ربک" و خدای زمین و آسمان در کنار بر که ی غدیر چیدمانی را طراحی کرد تا همیشه در حافظه تاریخ ثبت شود، چیدمانی که همه باشند برای دیدن و شنیدن و دهان به دهان گفتن آن تا ظهور،

خبری که باید به همه برسد، تا هیچ بهانه‌ای نماند که نشنیدیم، که بهانه‌ای نباشد ... همان جا که پیامبر نگاهش را در نگاه مردم - از فراز انبوه زمین های اسب ها - گره زد.

ای کسانی که هر روز در نمازهایتان طلب می کنید که "اهدنا الصراط المستقیم"، حالا ببینید که صراط مستقیم دست در دست پیامبر دارد، هر کدامتان که می خواهد در دانه خدا شود نباید فاصله‌ای با صراط مستقیم داشته باشد نباید بیراهه برود نباید جا بماند؛ مبدا که به بن بست بخورد...

همان هم شد: آدم هایی که غدیر را دیدند، که در هوای غدیر نفس کشیدند در روزهای بعد از رسول خدا، خیلی هایشان زنده به جاده ی خاکی، خیلی هایشان جا ماندند ... بعضی هایشان بعدها رهبر جامعه شدند و راهنمای اشتباه زدند تا دنباله‌رو هایشان هم اشتباهی بیچند.

آن روز که نبی در غدیر زمزمه کرد: همان که من چون غلم هدایت برایش بودم، از امروز علی علیه السلام غلم هدایت است؛ اما بعضی پرچم هدایت را کنار گذاشتند و غلم گمراهی را برافراشتند تا آسمان تاریخ را تریک تر از هر تاریکی کنند.

و حالا "ظهور" انتهای همان "صراط مستقیم" غدیر است، خیلی ها در این مسیر از آن روز جامانده اند، اشتباهی پیچیده اند، دوربرگردان زده اند و به عقب برگشته اند. و خوشا به حال آن ها که به موقع حرکت کردند، در این "صراط مستقیم" از راهنمای اصلی جلو نزنند، عقب نمانند.

خوشا به حال آن ها، حالا این روزهایی که بغض های سحرگاه جمعه، گلوی مان را می فشارد و اضافی آن از چشم هایمان لبریز می شود و دلتنگ می شویم و صدا می کنیم که: "یا بن الصراط المستقیم" بیا و برای مان از آن "نبا عظیم" بگو، از بار غربتی که در تمام این سال های بعد از او به دوش کشیده، از وسعت عدالتش که این روزها رنگ باخته، از حجم پدرانگی هایش که این روزها کم داریم تا تو نباشی، تا تو نبایی ...

ای فرزند غدیر! اگر رسول مان هنوز در بین ما بود، لابد جبرئیل دوباره ندا می آورد که "بلغ ما انزل الیک من ربک وان لم تفعل فمابلغت رسالتک"<sup>۱</sup> و اگر پیامبرمان در ثانیه های خاکستری این روزها نفس می کشید، دست شما را بالا می برد در برابر چشم های دور مانده از اصل این روزها.

و اگر رحمة للعالمین امروز در میان ما بود در گوش دل مان نجوا می کرد که: "من کنت مولاه فهذا مهدی مولاه"

و اگر ما می دیدیم این صحنه را کاش برایت سلمان و ابوذر و عمار می شدیم نه سعد بن ابی وقاص و ابو عبیده جراح - همان هایی که از اهالی سقیفه شدند - سقیفه ای که شهید غدیر را در کام زمان و زمین تلخ کرد. سقیفه ای که آرزوهای غدیر را به دست باد سپرد. سقیفه ای که در دانه ی غدیر را خانه نشین کرد، ...

و حالا این روزها، روزهایی ست که انتظار می کشیم ظهور وارث غدیر را، تا غصه ی سقیفه را از دل تاریخ در بیاورد، تا دل انسان ها را با غدیر زنده کند و تا مالذت آرامش در سایه ی غدیر را تجربه کنیم و زنده شویم و زندگی کنیم.

۱. فرای از دعای ندبه / تفسیر صافی از عیون الاخبار از حضرت رضا از پدرش از پدرانمان از حسین بن علی علیه السلام نقل می کند که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام فرمود: «یا علی تویی حجت خدا، و تویی باب خدا، و تویی راه به سوی خدا، و تویی نبا عظیم، و تویی صراط مستقیم، و تویی مثل اعلی»

۲. آیه ۶۷ سوره مبارکه مائده



# یک قدم برای فرج

«ان الله لا يغير ما بقوم حتى يغيروا ما بانفسهم»  
تادر اوضاع خود، جامعه و جهان تغییری ایجاد نکنیم، از جانب خدا تغییری در  
وضعیت ما پدید نخواهد آمد.  
باید خودسازی کنیم!

## مطالب این پرونده:

پرسش و پاسخ مهدوی

کتبگردی

معرفی دیدگاه هائری کرین



# پرسش و پاسخ مهدوی

مهدیه سعیدی نشاط

## ۱. آیا ممکن است در دوران غیبت با امام زمان (علیه السلام)، دیدار داشته باشیم؟

به طور کلی، دیدار با امام زمان (علیه السلام) در عصر غیبت غیرممکن نیست و شاید بهترین دلیل بر امکان دیدار، تشرّفات مستندی است که در دوران غیبت صغرا و کبرا رخ داده است. طبق روایات تاریخی، ملاقات‌هایی با حضرت در غیبت صغرا اتفاق افتاده و در کتاب‌های معتبر از جمله در کتاب شریف کمال الدین و تمام النعمه شیخ صدوق، برخی از این تشرّفات ذکر شده است؛ اما برخی روایت و دیدن امام زمان (علیه السلام) را در دوران غیبت کبرا به جهت وجود توقیع (نامه) حضرت مهدی (علیه السلام) به علی بن محمد سمّری آخرین نایب خاص ایشان نفی کرده‌اند؛ در این نامه حضرت می‌فرمایند: «الا فمن ادعی المشاهدة قبل خروج السفیانی و الصیحة فهو کذاب مفتر؛<sup>۱</sup> آگاه باش! پس هر کس قبل از خروج سفیانی و صیحه، ادعای مشاهده کند پس او به شدت دروغگو و تهمت‌زننده است. البته موافقین امکان دیدار حضرت در زمان غیبت توضیحاتی در رابطه با این روایت بیان داشته‌اند؛ از جمله اینکه:

«مشاهده» در روایت فوق به معنای «مشاهده‌ی ظهور» بوده و بیان حضرت به این معنا است که: «ظهوری نخواهد بود مگر با صیحه‌ی آسمانی و خروج سفیانی و هر که پیش از آن، ادعای مشاهده‌ی ظهور نماید دروغگوی افترا زننده است.» منظور از ادعای مشاهده در این روایت را؛ ادعای ارتباط، وکالت، نیابت و ... دانسته‌اند؛ چرا که مخاطب حضرت در این نامه، آخرین وکیل ایشان در زمان غیبت صغرا می‌باشد و همچنین در فراز دیگری از توقیع آمده است: «به کسی راجع به وکالت وصیت نکن.»

این حدیث مرسل<sup>۲</sup> و از لحاظ سندی ضعیف است، در حالی که قضایایی که از تشرّفات خدمت حضرت نقل شده به حدّی است که انسان از آن‌ها به یقین می‌رسد. با اینکه روش و سیره‌ی علما بر پنهان‌کاری و مخفی گذاشتن بسیاری از حالات و تشرّفات بوده است، از میان تعداد بی‌شمار نقل تشرّفات، عده‌ی زیادی را می‌توان یافت که به موضوع ملاقات تصریح کرده‌اند و در وثاقت و درستی آن‌ها جای هیچ سخنی نیست؛ مانند: جریان تشرّف حاج علی بغدادی، سید احمد رشتی، سید بن طاووس، علی بن ابراهیم مهزیار، علامه بحر العلوم، محمد علی فشندی تهرانی، محمد بن عیسی بحرینی، حسن بن مثله جمکرانی، آیه الله مرعشی نجفی و ...<sup>۳</sup>

بنابراین از آنجاکه به طور قطع ملاقات‌هایی در طول دوران غیبت واقع شده است، دیدار با حضرت ممکن است.

۱. الغیبة، طوسی، ص ۳۹۵

۲. حدیث مرسل: حدیثی است که همه یا شماری از راوی‌های آن حدیث حذف شده باشند.

۳. در انتظار خورشید، ص ۲۰۲



# پرسشی و پاسخی

مهدیه سعیدی نشاط

مهدوی

## ۲. دیدار با حضرت مهدی (علیه السلام) نصیب چه کسانی شده و چگونه رخ می‌دهد؟

دیدار با حضرت مهدی

(علیه السلام) توفیقی الهی است که همه‌ی محبین حضرت

آرزوی آن را دارند و حتی در ادعیه و زیارات از خداوند تبارک و تعالی

دیدار ایشان را می‌خواهیم؛ چنانچه در فرازی از دعای عهد می‌خوانیم:

«اللهم أرني الطلعة الرشيدة، والغرة الحميدة»<sup>۱</sup>؛

«خدایا آن طلعت زیبای رشید و آن پیشوای ستوده را به من بنمایان».

با این وجود نباید شیعیان در دوران غیبت برای دیدار با حضرت، اصرار داشته باشند. حتی در دوران غیبت

صغرا که دیدار با حضرت به وسیله‌ی نایب‌های خاص ممکن بود وقتی احمد بن ابراهیم، که بسیار مشتاق دیدار

امام زمان (علیه السلام) بود به دومین نایب خاص امام زمان (علیه السلام)، محمد بن عثمان عمری، گفت: «من اشتیاق

زیادی برای دیدار امام زمان (علیه السلام) دارم». او در جواب فرمود:

«خداوند پاداش شوق تو را عنایت فرماید و دیدن رویش را به آسانی و عافیت به تو روزی کند، ای ابا عبد الله التماس مکن

که او را ببینی، زیرا که در ایام غیبت به او اشتیاق داری و درخواست مکن که با او همنشین گردی، که این از تصمیمات الهی

است و تسلیم بودن به آن بهتر است، ولی با زیارت به سوی او توجه کن .....»<sup>۲</sup>.

بنابراین شوق و علاقه‌ی مؤمن برای دیدار با امام زمان (علیه السلام) ارزشمند است اما تکلیف اصلی منتظران عمل به وظایف و تلاش

برای کسب رضایت آن حضرت است. به هر حال بیشتر موارد تشرفات مستند، در میان دو گروه رخ داده است:

اول: برای افراد صالح و مؤمنان حقیقی که در عمل به دستورات الهی رضایت حضرت را به دست آورده‌اند.

دوم: برای کسانی که در شرایط اضطرار و ناامیدی با خلوص نیت به ایشان متوسل شده‌اند.

درباره‌ی چگونگی رخ دادن ملاقات‌ها نیز باید توجه داشت که:

اولاً، عملی که انجام آن حتماً منجر به دیدار گردد، وجود ندارد و هیچ‌کس نمی‌تواند برای دیدار با امام عصر (علیه السلام)

برنامه‌ریزی کند چراکه دیدار با امام در تشرفات، کاملاً یک طرفه و بنا به صلاح‌دید امام مهدی (علیه السلام) است بنابراین اگر

کسی ادعا کند که هر وقت بخواهد، می‌تواند به خدمت آن حضرت برسد، سخنش پذیرفتنی نیست و باید او را تکذیب کرد.

ثانیاً: شناختن حضرت مهدی (علیه السلام)، هم‌زمان با دیدار ایشان، برای اکثر تشریف‌یافتگان ممکن نبوده است و معمولاً

افراد بعد از اتمام ملاقات از شواهد و قرائن متوجه می‌شوند که به خدمت امام خود رسیده‌اند. البته ممکن است بسیاری

از دیدارها به صورتی باشد که علاوه بر شناختن حضرت هنگام دیدار، پس از آن نیز افراد متوجه نشوند که حضرت

را دیده و چه بسا با ایشان صحبت کرده‌اند.

چنانچه امام صادق (علیه السلام) فرمودند:

«و الله ان صاحب هذا الامر ليحضر الموسم كل سنة يري الناس و يعرفهم و يرونه و لا يعرفونه»<sup>۳</sup>

به خدا سوگند! همانا صاحب این امر، هر سال در موسم [حج] حاضر می‌شود، مردم را

می‌بیند و آن‌ها را می‌شناسد و مردم نیز او را می‌بینند ولی نمی‌شناسند.

۱. مفاتیح الجنان، دعای عهد/ بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۹۵.

۲. بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۱۷۴، ح ۶.

۳. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۳۵۱، ح ۶.



# پرسش و پاسخ مهدوی

مهدیه سعیدی نشاط

۳. آیا می‌توان سخن افرادی را که ادعا دارند امام زمان را در خواب یا بیداری ملاقات کرده‌اند، پذیرفت؟

همان طور که گذشت، به طور کلی دیدار با امام زمان (علیه‌السلام)، در خواب و بیداری ممکن است اما این دیدارها برای افراد محدودی و بنابر مصالح خاصی صورت می‌گیرد و به راحتی نمی‌توان ادعای کسانی را که از دیدار خود با امام زمان علیه‌السلام سخن می‌گویند پذیرفت و باید در این زمینه به نکاتی توجه داشت:

**اول:** اگر کسی مدعی ملاقات همیشگی و اختیاری است به صورتی که هرگاه که اراده کند می‌تواند خدمت حضرت برسد و واسطه‌ی بین مردم و ایشان باشد، او مطابق توقیعی که حضرت ولی‌عصر (علیه‌السلام) به علی‌بن‌محمد سمری داشته‌اند، کذاب است و لذا باید او را تکذیب کرد.<sup>۱</sup>

**دوم:** افرادی برای جلب نظر دیگران و پیدا کردن موقعیت بهتر اجتماعی یا اقتصادی به دروغ ادعای دیدار با امام زمان (علیه‌السلام) را دارند بنابراین باید مدعیان ملاقات را از نظر اعتقادات و رفتار امتحان کرد و دید آیا سخنانشان با مبانی اسلامی سازگاری دارد و از نظر اخلاقی و عملی به موازین اسلامی پای‌بند هستند یا نه؟

**سوم:** افراد باتقوایی که توفیق شرف‌یابی به محضر مبارک امام زمان (علیه‌السلام) را می‌یابند، راز دیدار خود را فاش نمی‌کنند؛ چنانکه بزرگان نیز ملاقات خود را مخفی داشته و تنها در صورت وجود مصلحتی مهم، آن را برای برخی از افراد بازگو می‌کردند و معمولاً پس از رحلتشان برای عموم مردم آشکار می‌شد.

**چهارم:** اگر فرد راستگو و باتقوا و قابل اعتمادی از دیدار خود با امام زمان (علیه‌السلام) خبر داد و ادعای نیابت و ملاقات اختیاری و دائمی نداشت، می‌توان سخن او را پذیرفت و اگر پیامی از طرف امام (علیه‌السلام) آورد که مطابق با عقاید و در چهارچوب احکام اسلامی بود می‌توان به آن توجه کرد

گرچه تکلیفی برای پذیرش آن نداریم، چرا که وظیفه شیعیان در دوران غیبت روشن است و آنها باید تکالیف فردی و اجتماعی خود را بر اساس نظر فقیه جامع‌الشرایط به انجام برسانند:

وَأَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَأَقِعَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى زَوَاةِ حَدِيثِنَا فَإِنَّهُمْ حَجَّتِي عَلَيْكُمْ وَأَنَا حُجَّةُ اللَّهِ؛ در حوادث و رویدادهایی که برایتان پیش می‌آید به راویان حدیث ما مراجعه کنید که آنها حجت من بر شما هستند و من حجت خدایم<sup>۲</sup>





## مهدویت در اندیشه هانری کربن

مستشرقین و اسلام شناسان غربی با توجه به مطالعات خود از منابع مختلف مجموعه ای از نظرات را از اسلامی که خود شناخته اند ارائه کرده اند.

در این میان هانری کربن به جهت آشنایی و هم صحبتی با علامه طباطبایی جایگاه نظری ویژه ای دارد.

دکتر سیدحسین نصر، در مقدمه کتاب شیعه در اسلام، درباره این آشنایی چنین آورده است:

"سالیان دراز هر پاییز بین ایشان و استاد هنری کربن مجالسی با حضور جمعی از فضلا و دانشمندان تشکیل شده است که در آن مباحثی حیاتی درباره دین و فلسفه و مسائلی که جهان امروز در مقابل شخص معنوی و جوینده حقیقت قرار میدهد، مطرح می شود... بدون شک چنین جلساتی در سطحی آن چنان بالا و با افقی آن چنان وسیع در جهان اسلامی امروز بی نظیر بوده است و حتی می توان گفت که از دوره قرون وسطی که سطح تماس فکری و معنوی اصیل بین اسلام و مسیحیت قطع شده چنین تماسی بین شرق و غرب حاصل نشده است."<sup>۱</sup>

مجموعه ای از این مذاکرات، که در دهه ۱۳۳۰ صورت گرفته، طی چند مرحله چاپ و منتشر می گردد.<sup>۲</sup>

دو عنوان کتاب "ظهور شیعه" و "شیعه، مجموعه مذاکرات با پروفسور هانری کربن" شامل این گفت و گوها بین این دو فیلسوف بزرگ است.

"هانری کربن (Henry Corbin) فیلسوف شهیر فرانسوی، پیرامون اندیشه ایرانی - اسلامی در حوزه مباحث معرفت شناسی، آثار قابل توجهی از خویش به یادگار گذاشته است.

علاقمندی کربن به آشنایی با آموزه های عرفانی و عقیدتی مذهب تشیع وی را به سمت هم صحبتی با بزرگانی همچون علامه طباطبایی رهنمون می شود. در واکاوای عقاید شیعی، هنگامی که بحث مهدویت و انتظار موعود مطرح می گردد کربن نظر خویش را بیان می کند.

کربن معتقد است: "مذهب تشیع تنها مذهبی است که رابطه هدایت الهیه را میان خدا و خلق برای همیشه نگه داشته و بطور استمرار پیوستگی ولایت را زنده و پابرجا می دارد. مذهب یهود، نبوت را که رابطه ای است واقعی میان خدا و عالم انسانی، در حضرت کلیم ختم کرده و پس از آن به نبوت حضرت مسیح و حضرت محمد ﷺ اذعان نموده و رابطه مزبور را قطع می کند. همچنین نصاری در حضرت مسیح متوقف شده و اهل سنت از مسلمین نیز در حضرت محمد ﷺ وقوف کرده و با ختم نبوت در ایشان، دیگر رابطه ای میان خالق و خلق موجود نمی دانند و تنها مذهب تشیع است که نبوت را با حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) ختم شده می داند ولی ولایت را که همان رابطه هدایت و تکمیل می باشد بعد از آن حضرت و برای همیشه زنده می داند. رابطه ای که از اتصال عالم انسانی به عالم الوهی کشف نماید، به واسطه دعوت های دینی قبل از موسی و دعوت دینی موسی و عیسی و محمد ﷺ و بعد از حضرت محمد ﷺ بواسطه ولایت جانشینان وی (به عقیده شیعه) زنده بوده و هست و خواهد بود. این حقیقتی زنده است که هرگز نظر علمی نمیتواند آنرا از خرافات شمرده و از لیست حقایق حذف نماید. به عقیده من همه ادیان حق بوده و یک حقیقت زنده ای را دنبال می کنند و همه ادیان در اثبات وجود این حقیقت زنده مشترکند. آری تنها مذهب تشیع است که به زندگی این حقیقت، لباس دوام و استمرار پوشانیده و معتقد است که این حقیقت میان عالم انسانی و الوهی برای همیشه باقی و پابرجاست. این نظر من است."<sup>۳</sup>

۱. شیعه در اسلام، سیدحسین نصر، ۱۳۴۸، تهران، چاپخانه زیبا،

۲. نگاه کنید به مقدمه کتاب: شیعه، مجموعه مذاکرات با پروفسور هانری کربن، محمدحسین طباطبایی، نشر رسالت، سال نشر (تاریخ مقدمه ۱۳۹۷ ه.ق.)\*

۳. ظهور شیعه، محمدحسین طباطبایی، ۱۳۶۰، تهران، نشر فقیه، ص ۸

\* این کتاب با مقدمه سید هادی خسروشاهی اخیراً توسط انتشارات بوستان کتاب قم باز نشر شده است.



# کتابگردی

ادعیه و زیارات  
۱۳۹۵



## دعای عوام

- دعای افرادی که ویژگی‌های ذیل را داشته باشند، دعای عوام نامیده می‌شود:
- ۱- وقتی با مشکلی روبرو می‌شوند، به یاد خداوند می‌افتند و دعا می‌کنند.
  - ۲- دعای آن‌ها فقط خواستن است، نه راز و نیاز با معبود.
  - ۳- بیشترین خواسته‌های آن‌ها درباره امور مادی است.
  - ۴- از رعایت آداب دعا غافل‌اند و توقع دارند دعایشان به سرعت اجابت شود.
  - ۵- اگر حاجتشان برآورده نشود، به یأس و ناامیدی دچار می‌شوند و اگر برآورده شود خدا را فراموش می‌کنند و دست از دعا می‌کشند.

## دعای خواص

- دعای کسانی است که ویژگی‌های ذیل را دارا باشند:
- ۱- پیوسته اهل دعا هستند؛ درشده و راحتی، سلامتی و بیماری، فقر و غنا و در حقیقت در همه حالات.
  - ۲- برای آنها خود دعا، موضوعیت دارد و اذن و اجازه در دعا را بزرگترین نعمت الهی می‌بینند.
  - ۳- دعای آنها پیش از آنکه خواستن باشد، خواندن است و گفتگوی محبوب با معشوق حقیقی خود.
  - ۴- آنها اجابت دعای خود را در همین توفیق دعا کردن می‌بینند و بر این باورند که خیر و صلاحشان همان چیزی است که محبوبشان برایشان رقم می‌زند.

## دعای تعجیل فرج

- امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید:
- کسی که پس از نماز ظهر و نماز صبح در روز جمعه و غیر آن (روزهای دیگر) بگوید: «اللهم صل علی محمد و آل محمد و عجل فرجهم»، نمی‌میرد تا اینکه مهدی علیه‌السلام [آرا درک کند (بیند)].



### دعا لقلقه زبان نیست

امام علی علیه السلام می‌فرمایند: کسی که دعا می‌کند ولی عمل پشتوانه آن نباشد، مثل تیراندازی است که تیر دارد؛ ولی کمان او زه ندارد<sup>۱</sup>. دعای بی‌عمل؛ مثل فشنگ بی‌تفنگ است که قطعا به هدف نمی‌رسد؛ چنانچه تفنگ بی‌فشنگ هم ارزشی ندارد. و عملی که در بستر ایمان و ارتباط با خداوند نرُوید، به ثمر نخواهد نشست و او را در راه سعادت و رستگاری یاری نخواهد کرد.

### اهمیت و آثار دعا برای حضرت مهدی علیه السلام

دعا برای حضرت مهدی علیه السلام و تعجیل فرج ایشان موجب نجات و رهایی از هلاکت و نابودی است و ما را از گمراهی حفظ می‌نماید. امام حسن عسکری علیه السلام می‌فرمایند:  
به خدا قسم او غیبتی طولانی خواهد داشت که هیچ کس در آن نجات نمی‌یابد، مگر کسی که خدای متعال او را در اعتقاد به امامت ثابت قدم بدارد و در دعا به تعجیل فرج موفق سازد<sup>۲</sup>. در کتاب ارزشمند مکمال‌المکارم بیش از نود فایده درباره دعا برای حضرت ولی عصر علیه السلام بیان شده است<sup>۳</sup>.

### راه و رسم دعا

مردی به امام صادق علیه السلام عرض کرد: فدای شما شوم از خداوند بخواهید مرا از مخلوقاتش بی‌نیاز فرماید. امام فرمودند: ... این گونه از خداوند بخواه که تو را از این که به بندگان پستش نیازمند شوی، بی‌نیاز کند<sup>۴</sup>. باید بدانیم نیاز بندگان خدا به وسیله یکدیگر برطرف می‌شود و هر کدام وسیله‌ای برای برآوردن نیاز دیگری می‌شوند و از این راه به اجر و پاداش می‌رسند.

۱. (نهج البلاغه حکمت ۲۷۷)

۲. (کمال الدین، ج ۲، ص ۲۸۴، باب ۲۸)

۳. (مکمال المکارم، ج ۱، ص ۴۰۹)

۴. (کافی، ج ۲، ص ۲۶۶)



## اللهم صل على محمد وآل محمد

### چگونه صلوات بفرستیم؟

امام صادق علیه السلام درباره فضیلت صلوات سخن می‌گفتند، راوی از امام پرسید: چگونه صلوات بفرستیم؟ حضرت فرمود: صدار می‌گویی: «اللهم صل علی محمد و آل محمد و عجل فرجهم»<sup>۱</sup>

### دعای «اللهم ارزقنا توفیق الطاعة»<sup>۲</sup>...

این دعای شریف که از سوی حضرت مهدی علیه‌السلام رسیده است، دعایی جامع و سراسر نکته است که راه عبودیت و بندگی را به ما می‌آموزد، به ویژه توجه به آفت‌ها و آسیب‌هایی گوشزد شده است که ممکن است در اقشار و اصناف گوناگون موجب تباهی و سقوط گردد. این دعا حدود ۲۶ موضوع در ابعاد فردی و اجتماعی و با جامعیتی مثال زدنی همه اقشار را در بر گرفته است.<sup>۳</sup>

### یک اربعین با دعای عهد

واژه «صبح» و «صبح» به معنای اول روز است<sup>۴</sup> و ظاهر تعبیر امام که فرمودند: «اربعین صباحا»، این است که این دعا چهل روز پشت سر هم خوانده شود. قطعاً چهل روز متوالی با خداوند عهد و پیمان بستن در اطاعت و پیروی از امام زمان علیه‌السلام آثار ارزشمندی را به دنبال دارد. تجدید این عهد و تکرار این اربعین، انسان را از لغزش و انحراف از راه ولایت و امامت نجات می‌دهد و دوری از بدعاقبتی را در پی خواهد داشت. ان شاء الله.

۱. (مفاتیح الجنان: البلد الامین، ص ۳۴۹)

۲. (مفردات، ص ۴۷۳)

۳. (بحار ج ۸۷ ص ۹۱)

۴. (البلد الامین، ص ۳۴۹)





### اثر پایداری و پابندی بر عهد با امام

اگر کسی به این عهد و پیمان پابند باشد قطعاً از یاران حضرت خواهد شد، سلمان به همین دلیل «منا اهل البیت» شد. از امام صادق علیه‌السلام پرسیدند علت اینکه از سلمان زیاد یاد می‌کنید چیست؟ امام فرمود: به خاطر سه ویژگی: اولین آن این بود که «خواستہ حضرت علی علیه‌السلام را بر خواسته خودش مقدم می‌داشت»<sup>۱</sup>. روایت‌های زیادی بیان می‌کند که اگر کسی در دوران غیبت امام زمان علیه‌السلام ثابت قدم بماند «منا اهل البیت» خواهد شد. امام کاظم علیه‌السلام می‌فرماید: خوشا به حال پیروان ما، کسانی که در دوران غیبت قائم ما به ریسمان ما چنگ بزنند و بر ولایت ما و برائت و دوری از دشمنانمان ثابت قدم بمانند آن‌ها از ما ایند و ما از آنها هستیم.<sup>۲</sup>

### دعای ندبه از کدام امام نقل شده است؟

علامه مجلسی در کتاب زادالمعاد تصریح می‌کند که دعای ندبه از امام صادق علیه‌السلام است: و اما دعای ندبه که مشتمل است بر عقاید حقّه و تأسّف بر غیبت حضرت قائم، به سند معتبر از امام جعفر صادق علیه‌السلام منقول است که این دعای ندبه را در چهار عید بخوانند؛ یعنی در روز عید فطر، روز عید قربان، روز غدیر و روز جمعه .

### تفاوت دعا و زیارت

دعا یعنی سخن گفتن مخلوق با خالق، عابد با معبود؛ بنابراین به گفتار و نوشتاری که در بردارنده چنین محتوایی باشد «دعا» می‌گویند. اما زیارت در اصطلاح قصد دیدار انسان برگزیده و آبرومند درگاه الهی را گویند و نوشتاری را که مخاطب آن چنین انسان برگزیده‌ای باشد «زیارت نامه» گویند.

### برگرفته از کتاب ادعیه و زیارات مهدوی

۱. (بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۳۲۷)

۲. (کمال الدین، ج ۲، ص ۳۶۱)

۳. (زاد المعاد، ص ۳۰۳)





## روزهایی که به خیر می‌گذرند طرح سه‌شنبه‌های مهدوی

«سه‌شنبه‌های مهدوی» طرحی است از سوی جوانان خوش‌فکر در تهران برای شناساندن امام زمان عجل الله تعالی فرجه به مردم، که هر سه‌شنبه در چهارراه ولیعصر به اجرا درمی‌آید.

در میان هرم و حرارت گرمای تابستان، هنگامی که پس از یک روز کاری و فعالیت روزانه حدود ساعت ۶ عصر در محدوده چهارراه ولیعصر عجل الله تعالی فرجه به سمت میدان انقلاب باشی قطعا صدای مولودی‌خوانی مهدوی نظرت را جلب می‌کند.

کم‌کم خودت را به میان جمعیتی که از گوشه و کنار خودشان را برای رفع تشنگی به شربت و هندوانه کنار خیابان می‌رسانند، می‌بینی. با این نوشته روبرو می‌شوی، روی یک بنر زرد رنگ، نوشته شده «سه‌شنبه‌های مهدوی»... انگار کسی می‌خواهد چیزی را به تو یادآوری کند، شاید خودت را که در میان انبوه کار و فعالیت روزانه گم شده‌ای.

کم‌کم به تعداد جمعیت افزوده می‌شود، تعدادی جوان با روی گشاده و خندان میان مردم، شروع به توزیع شربت و گل می‌کنند، هنگامی که از آن‌ها علت کارشان رو جویا می‌شوی، بلااستثنا با این گفته روبرو خواهی شد. «سه‌شنبه است و روز حضرت مهدی (عج)»

آری تابستان ۱۳۹۶ چهارراه ولیعصر میزبان سه‌شنبه‌های مهدوی گروهی از جوانان بود؛ که در زمانه‌ی نسیان می‌خواستند یادی و نامی از امامشان در ذهن‌های فراموشکار آدم‌های پرمشغله این شهر زنده و بیدار کنند.

#سه‌شنبه‌های\_مهدوی  
#کار\_نیک\_را\_گسترش\_دهیم

### در صفحه مجازی شان منتشر کردند.



السلام علیک یا وعدالله الذی ضمنه  
حرف اول شکر گزار است

و هزاران شکر بابت این موهبت بزرگ که شامل حالمان شده.

هزاران شکر برای این سه‌شنبه‌ها که بهانه‌ای شده برای با شما بودن و از همه مهم‌تر، به یاد "او" بودن. شاکریم که این سه‌شنبه‌ها چهارراه امام زمانی ما، بوی نرگس گرفت و عطر یاد مهدی جانمان در آن پیچید. نه فقط سه‌شنبه‌ها، هر روزی که با یاد "او" غروب شود، به خیر می‌گذرد.

روزهایی که ملکه‌ی ذهن و دل‌مان می‌کنیم، حقیقتِ تعلق‌ثانیه‌ثانیه‌عمرمان به پدر مهربان امت را...





## همه چیز از خود ما آغاز می شود

همانطور که پیشوای من ، مصلح کل هست ، من نیز تلاش می کنم در ابتدا خود را اصلاح کنم سپس در اصلاح جامعه کوشا باشم.

### مطالب این پرونده:

امام شناسی  
شناسایی نور با نور  
حال نوبت زینب‌های ماست  
اصلاح نفس



# امام شناسی قسمت اول

• الهه اکبری

در این مقاله سعی بر این است تا گفتاری مختصر و البته مفید پیرامون موضوع امام شناسی ارائه گردد. مبنای این گفتار که به صورت سلسله وار در شماره های بعد نیز ادامه می یابد حدیث شریفی از امام رضا علیه السلام خواهد بود.

این حدیث برگرفته از کتاب گرانقدر "کافی"، جلد یک، باب "نادر جامع فی فضل الامام و صفاته" می باشد. موضوع این حدیث همانطور که از عنوان باب آن مشخص است، بیان فضیلت و صفات امام است که تفکر و تعمق در آن، جانهای تشنه ما را از معارف ناب امامت لبریز می سازد و عشق ایشان را در دل های ما همچون دژی استوار بنا می نهد تا از طوفان حوادث و بلایای آخرالزمان حفظ نماید.

با توجه به شواهد موجود در این روایت، حضرت رضا علیه السلام این حدیث را زمانی که در مرو بسر می بردند، بیان فرمودند و آن، زمان خلافت مأمون لعنه الله بوده است. در آن زمان مردم از جهت فکری و عقیدتی در وضعیت نابسامانی بسر می بردند. در چنین موقعیتی بود که امام رضا علیه السلام به روشنگری پیرامون مقام امامت پرداختند و شأن و جایگاه رفیع امامت را با کلمات و تمثیلات بسیار ناب و زیبا تبیین نمودند و تکیه مردم تنها بر عقل، پیرامون مقام امامت را با دلایل بسیار، باطل دانسته و وحیانی بودن آن را اثبات نمودند.

در این حدیث شریف عبدالعزیز بن مسلم، اختلاف مردم پیرامون موضوع امامت را به محضر امام رضا علیه السلام بازگو می نماید و امام علیه السلام از فریب خوردن مردم و غفلت ایشان در فهم این موضوع خبرمی دهند و به توصیف جایگاه و شأن امامت می پردازند.

قبل از اشاره به بیانات حضرت، لازم است برای فهم ضرورت وجود امام و توصیف مقام والای ایشان نگاهی به زمانهای دور، یعنی زمان خلقت آدم ابوالبشر علیه السلام بیندازیم تا بدانیم هدف از خلقت انسان چگونه ضرورت نیاز به وجود امام را روشن می سازد.

همانطور که بر همگان روشن است خداوند حکیم است و حکیم نیز، جز بر اساس حکمت و صلاحیت کاری نمی کند، به همین خاطر آفرینش انسانها بر اساس حکمتهایی بوده است که مهمترین آنها متجلی شدن صفات خداوند در انسان است و این تجلی با رسیدن انسان به کمال تحقق می یابد و انسان کامل آینه ای برای انعکاس و نشان دادن خالق خود به دیگران می گردد.

بنابر این انسان با ظرفیتی عظیم و البته بالقوه آفریده شد تا با به فعلیت رساندن آن، آینه ای تمام نمای صفات جمال و جلال خالق خود گردد.

هنگامی که انسان، در هیاهو و شگفتی فرشتگان، پا به عرصه ی هستی گذاشت، زمین و زمان را مستخر خود یافت تا با اراده و اختیاری که پروردگارش نصیبش کرده بود، جلوه ی ملکوتی ربش را به عرصه ی نمایش بگذارد.

انسان در شرایطی قرار گرفت که می توانست با اختیار خود مسیر گمراهی و شر یا مسیر رشد و کمال را انتخاب نماید، چرا که شیطان - دشمن قسم خورده اش - کمر به گمراهی وی بسته بود.

بدیهی است که او برای انتخاب مسیر رشد و تعالی نیاز به برنامه ای جامع و راهنمایی های ویژه داشت، چرا که شیطان از هیچ فرصتی برای گمراهی وی از مسیر سعادت دریغ نمی نمود. بدین جهت خداوند متعال از همان لحظه خلقت انسان، دو فرشته برای حمایت او در مقابل وسوسه های شیطان گمارد. و نقشه راه سعادت را به همراه راهنمایی آگاه، برای حمایت و هدایت او فرستاد. پیامبران بسیار که برخی صاحب کتاب هم بودند، بسوی انسانها فرستاده شدند تا اینکه انسان ها مستعد دریافت آخرین و کاملترین برنامه زندگی گشتند. برنامه ای که علاوه بر داشتن مفاهیم کتب قبلی، مفاهیم پررنگ دیگری که متناسب با نیازهای هر زمان بود را نیز، دارا بود. آن برنامه جامع قرآن است که به عنوان نقشه راه بندگی به همراه معلمی آگاه به حقایق و بطن های آن، در اختیار انسانها قرار گرفت.



## چکیده انگلیسی مقاله

*In the name of Allah, most Gracious, most merciful  
The first part of the brief and useful talk about the  
topic of knowing the Imam*

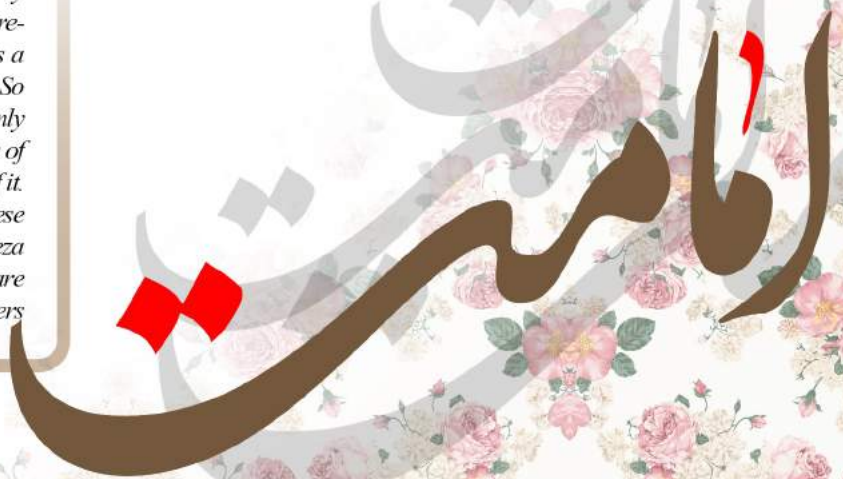
*The basis of this speech, which continues in the following numbers, will be a narration from Imam Reza (A.S). He said this narration when people were in a state of intellectual and ideological disorder and they disagreed around the issue of Imamate. In this situation Imam Reza (A.S) described the true status of Imamate. In this narration Imam Reza (A.S) has reported that people have deceived and ignorant around understanding the issue of Imamate. Before we talk about Imam Reza's narration, it is good to know as an introduction that Allah (SWT) created man to achieve perfection to be a mirror of Allah Almighty and shows his beauty and glory. In fact, when human was created, he found earth and time under the control to use them for achieving perfection*

*But because of, the devil doesn't want him to reach the goal and tries hard to gives him a wrong belief or opinion about reality, and because of, human also has had the power of choice between the good and evil, he needs a comprehensive and complete plan with a familiar guide to that plan, to reach the goal which he is created for. So Allah (SWT) sent him this necessary plan with the familiar guide to it. That plan has been being Quran and the guide had been holy prophet of Islam. Quran includes everything necessary for human until the end of the universe, in addition, this book confirms previous sacred books and the holy prophet of Islam, "Muhammad"(S) had known all aspects of the Quran and known how to lead the people on the basis of the book. But who should guides people after prophet Muhammad (S)? Could anyone guide people to reach the goal which they were created for? Who was really deserved to guide and rule the people? The answer of these questions is very important for understanding the true status of Imamate. Because of this, the prophet of Islam (S) always had been emphasizing that Quran won't separate from Ahl al-Bayt who are: "Ali, Lady Fatima, Imam Hassan and Imam Husain and the remaining A'imah". He always looked like them as a two forefingers which are the same completely. So obviously, after the end of the prophet's life, only those who can replace him that knows all aspects of the Quran and can lead the society on the basis of it. And also it is very important that who chooses these people? This is the main subject that Imam Reza (A.S) describes, for us in this narration and we are going to talk about it, in following numbers*

اما سوالی که در اینجا مطرح می شود این است که آیا پیامبر می توانست در مدت زمان محدود نبوت خویش که حدود ۲۳ سال طول کشید، همه معارف این کتاب جامع را برای مسلمانان آن زمان بیان کند؟ آیا اساساً مسلمانان نوپای آن زمان، ظرفیت بیان احکام و معارف والایی که قرآن دربرگیرنده آن تا روز قیامت است را، دارا بودند؟ آیا شرایط انسان‌ها در آن موقعیت زمانی، تفسیر و توضیح همه حقایق قرآن را برمی تافت؟

این سوال‌ها و ده‌ها سوال دیگر همان پرسش‌هایی هستند که پاسخ به آنها، ولایت و جانشینی بلافضل امیرالمؤمنین علیه السلام و ائمه معصومین علیهم السلام از فرزندان ایشان را اثبات می کند و اندیشه انتخاب خلیفه پس از پیامبر، توسط مردم را باطل می سازد. پر واضح است کتابی که تا روز قیامت قرار است پاسخگوی نیاز انسانها باشد، تا روز قیامت هم نیاز به معلم و مفسری آگاه به حقایق و بواطن آن دارد، تا بتواند تعالیم کتاب را متناسب با ظرفیت فکری انسان‌ها و متناسب با پیشرفت زمان برای ایشان بیان نماید.

نبی مکرم اسلام در دوران نبوت خویش یک لحظه را هم هدر ندادند و از هر فرصتی برای فشاندن نور معنویت و هدایت و تعلیم و تربیت استفاده کردند، ایشان تا آنجا که برای مردم آن زمان ممکن بود، احکام و معارف اسلام را بیان نمودند و جامعه آن‌ها را به احسن وجه رهبری نمودند، و از بیان هیچ امر لازم و مهمی دریغ نفرمودند و به همین خاطر بود که به شکل‌های مختلف به همراهی عترت و قرآن تا روز قیامت اشاره می نمودند و جدایی این دو از یکدیگر را عامل از بین رفتن حقیقت اسلام معرفی می کردند. چنانکه قرآن و عترت را همچون دو انگشت سبابه که هیچ تفاوتی با همدیگر ندارند و هیچکدام بر آن دیگری ترجیحی ندارد، معرفی نمودند. مسلماً در زمان آن حضرت امکان بیان همه حقایق قرآن وجود نداشت چرا که هنوز برخی عادات و رسوم دوران جاهلیت بین مردم باقی مانده بود و هنوز ظرفیت افراد آن زمانه به اندازه ای نبود که بتوان همه حقایق دین را بیان نمود و اساساً بسیاری از مسائل نیاز جامعه آنروز نبود، چرا که قاعدتاً گذشت زمان همیشه همراه با تغییراتی است که قوانین و احکام خاص خود را نیز می طلبد. بنابراین آنچه آنروز نیاز مردم بود توسط پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله بیان شد و از آن پس نیز، باید مفسر و راهبر و راهنمای دیگری به جانشینی نبی مکرم اسلام منصوب می گردید. و اینکه این جانشین از طرف چه کسی باید منصوب شود، موضوعی است که امام رضا علیه السلام در این حدیث به شرح آن می پردازند، که انشاءالله در شماره های بعد به آن پرداخته خواهد شد.





# شناسایی نور با نور ۱ معصوم که باشی بند یکی هستی!

معصوم که باشی تمام محبتت به یک سمت است و اراده‌ای نداری مگر جلب محبت و رحمت یکی؛ معصوم که باشی مورد لطف کسی هستی و تنها یکی را می‌شناسی؛ می‌دانی که او چه چیز را خوش و چه چیز را بد می‌داند.

هر جا که می‌روی، هر چه می‌خوری، با هر که می‌چرخ، نگاهت یک جهت دارد. ساده‌ای و به راحتی نیت، اعتقاد، کار، مکان و حالتت را حدس می‌زنند؛ زیرا به خوبی تکلیف برای خودت و دیگران مشخص است. همه می‌دانند اگر محبوب تو، کاری را دوست نداشت، طرفش نمی‌روی، حتی اگر تمام فشارها و تمام جذبه‌ها، آماده باشد. تمام ساخته‌های محبوب را دوست داری؛ چون او زحمت کشیده و همه را به دست خود آفریده است. اگر کاری از آن‌ها سر بزند که به دل حبیبت ننشیند و نمک خوردن و نمکدان شکستن باشد، از آن کار متنفر می‌شوی؛ هر چند که برای فطرت آن‌ها احترام قائلی. حرص می‌خوری که کاش همه، عشق تو را می‌شناختند و مثل تو، عاشق می‌شدند! کاش آن‌ها هم تمام جهت‌های دل، زبان، چشم، گوش، پا و سرشان، الله می‌شد! و آرزو می‌کردی که کاش می‌فهمیدند، آن چه را که تو می‌فهمی و می‌چشیدند لذت‌هایی را که تو می‌چشی! حتی گاهی آن قدر حرص می‌خوری که خود محبوب دلداری ات می‌دهد که مواظب جانت باش عزیزم! تو نیامده‌ای که مواظب تک تک آفریده‌های من باشی!

همین که یادشان آوری که روزی به خدایشان بله گفتند و دانه‌ای از عشق من در دلشان دارند، بسی است. آن‌ها مختارند و انتخاب می‌کنند که چه باشند!

۱. اشاره به معنای عصمت که با چهار مؤلفه در وجود معصوم تجلی می‌یابد: معرفت زیاد نسبت به خداوند و نسبت به حقیقت گناه؛ محبت بسیار نسبت به خداوند؛ اراده قوی نسبت به نزدیک شدن به گناه و لطف خاص الهی.  
۲. اشاره به مفهوم برخی از آیات شریفه، مانند: **أَعْلَمُ** **بِأَخْبَعِ نَفْسًا لَّا يَكُونُوا مُمِنِينَ** «سوره الشعراء، آیه ۳» (ای رسول ما) تو چنان در اندیشه‌ی هدایت خلقی که خواهی جان عزیزت را از غم این که ایمان نمی‌آورند هلاکسازی! **«فَذَكَرْنَا أَنَّهُ مُذَكَّرٌ»** «سَبَّحَهُمْ بِمُضْطَرٍ». سوره العاشیه، ۲۱: «بس تذکر ده، که تو فقط تذکر دهنده‌ای» \* **«تو بر آنان مسلط نیستی (که به قبول ایمان مجبورشان کنی)»**

مولای غریب ما رضا در مورد گروه اول می‌فرمایند: «خداوند انبیا و امامان را موفق می‌دارد و از خزانه‌ی علم و حکمت خود، آن چه را که به دیگران نداده است، می‌دهد؛ به خاطر همین آنان برتر و بالاتر از علم اهل زمانشان می‌باشند»

(همان طور که) خداوند می‌فرماید: **«أَقَمَّنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ...»** ۲ و معصوم بزرگوار دیگری در مورد این آیه؛ «من یهدی إلى الحق» را حضرت محمد و بعد از او، آل ایشان و «من لایهدی» را مخالفان اهل بیت از قریش و غیرقریش معرفی نموده‌اند.

مهدی یعنی معصوم؛ کسی که هدایت شده و هیچ وقت گناهی نکرده که او را از مهدی ماندن، بیاندازد و حتی فکر خطایی نیز از او سر نزده است. زیرا معصوم که باشی تمام قدم، دل، چشم و وجودت به یک سمت است. مهدی که باشی مسئولیت داری؛ مسئولیت آن‌هایی که هزاران اله دارند و به هزاران معبود، بله می‌گویند. آن‌هایی که پیچیده‌اند و دنیا را جدی می‌گیرند. معصوم که باشی با فکر، نیت و عملت نشان می‌دهی که بنده‌ای؛ که تنها بند یکی هستی.

۴. عبد علی ابن جمعه حویزی، تفسیر نور الثقلین، ج ۲، ص ۳۰۳.  
۵. ر.ک: همان.

از این دو حال خارج نیست؛ یا عاشقی و معصوم و یا دانه‌ی عشق را در دلت خاک کرده‌ای و غیر معصوم!

خدای حکیم در آیه ۳۵ سوره‌ی زیبای یونس، می‌فرماید: **قُلْ قُلْ مَنْ شَرَكَكُمْ مَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ فَلِإِنَّهُ يَهْدِي لَلْحَقِّ أَقَمَّنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يَتَّبِعَ مَنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يَهْدِي فَأَلَّكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ**. بگو: آیا از معبودان شما کسی هست که به سوی حق هدایت کند؟ بگو: فقط خداست که به سوی حق هدایت می‌کند پس آیا کسی که به سوی حق هدایت می‌کند، برای پیروی شدن شایسته تر است یا کسی که هدایت نمی‌یابد مگر آن که هدایتش کنند؟ شما را چه شده؟ چگونه (بدون بصیرت و دانش) داوری می‌کنید؟»

درست است که هادی اصلی وجود مقدس خداوند است؛ اما هم عقل قبول دارد و هم آیات و روایات تایید می‌نمایند که پروردگار از نظام اسباب و مسببات بهره می‌گیرد و توسط افراد برگزیده خود، به هدایت می‌پردازد؛ یعنی انسان‌ها دو گروهند: یا هدایت می‌کنند و یا نیاز به هدایت دارند؛ یک تقسیم دو تایی ساده (عدم و وجود) و بسیار مستدل؛ سومی ندارد. یا سفید است و یا غیر سفید؛ یا در این دنیایی و یا در غیر این دنیا. مثل تمام تقسیم‌های ثنایی دیگر، منطقی و همه فهم است. یا باید در خانه‌ی کسی زانو بزنی و هدایت را از او بگیری و یا خودت به هدایت مشغول باشی.

۳. «مناشعشره بهد تاء و لهم امر المؤمنین علی بن ابی طالب و آخرهم التاسع من ولدی». محمد بن علی بن بابویه قمی، (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۶۸، ح ۲۶.





از این آیه‌ی زیبا، نکته‌های نابی برمی‌خیزد؛ یکی آن که همه‌ی انسان‌های گروه دوم، نیاز به تبعیت کردن و دنباله‌روی دارند؛ زیرا پیروی کردن را پیش فرض گرفته و هدایت کردن را مقابل کسی که نیاز به هدایت شدن دارد، قرار داده است. یعنی اگر می‌بینیم که از همان ابتدای تولد، مدام نگاهمان به حرکات و رفتار پدر است و حتی لحن کلام مادر را تقلید می‌کنیم، به خاطر همین ویژگی ذاتی الگوپذیری است. پس چه بهتر که از نیت، کلام و رفتار کسی الگو بگیریم که در حال هدایت کردن و شبیه خود پرورش دادن است.

چه قدر برایم زیباست که خداوند «هدایت‌شدگی» را مقابل «نیازمند هدایت بودن»، نمی‌گذارد و از «هدایت‌کنندگی» بهره می‌گیرد؛ یعنی یکی از صفات برجسته‌ی معصوم را بیان می‌فرماید: مسئولیت سنگین هدایت‌گری. یعنی حال که او مهدی (هدایت شده) است، خود به خود، هادی (هدایت کننده) و مدام در حال دست‌گیری است؛ مثل قلبی که مدام می‌تپد یا چشمه‌ای که مدام می‌جوشد. معصوم که باشی دلت برای دل آن‌هایی که دانه محبت محبوب را خاک کرده‌اند، می‌سوزد و مدام در حال استخراج این دانه‌ها هستی.

مهدی که باشی کازت سخت است! خواب و خوراک نیداری، بلکه بتوانی یکی را به راه سالم و امن خدا برسانی. مولای کوشا و دلسوز ما، مهدی هادی ما! چه بسیار بلاها که از سرمان برداشتی و چه بسیار شفاعت‌ها که به خداوند رؤوف و فرشتگانش کردی که به بچگی‌مان، ببخشندمان! چه اشک‌ها که از چشمان شب بیدارتان، جاری شد، بلکه این دعا بتواند، کاری برایمان کند، وقتی که خود برای خودمان، دل نمی‌سوزانیم. برای همه‌ی این‌ها که می‌دانیم و تمام چیزهایی که نمی‌دانیم و شما هدیه‌مان داده‌اید، متشکریم. خدا خیرتان را به خاطر بدیمان، از ما نگیرد.

# شهر نیست چلچراغ شهر با صد چلچراغ

زهرا نظری

مردم از تکرارها، کو اتفاق دیگری  
ای جرائد رو کنید اخبار داغ دیگری

گرچه در این باغ‌ها شوق شکفتن مرده است  
می‌رسد فصل شکوفایی به باغ دیگری

روح سرما خورده ام با طعم‌ها بیگانه است  
عشق را باید چشیدن با مذاق دیگری

زیر پایم گرچه در ظاهر زمین محکمی ست  
باز افتادم ولی در باتلاق دیگری

شهر روشن نیست با صد چلچراغ اما کسی  
می‌رسد یک روز حتما با چراغ دیگری



# حالت نوبت زینب با کاسه شکست

## مجتبی خاکنار کلاتی

و کاسه ی صبرم نه این بار سرریز، که در هم شکست و بر زمین ریخت آب حیاتش. چه تصویر شگرفی است. هزاران رنگین کمان هفت رنگ در اختلاط شکست خورده آب و نور. آری این رسم خداوندی است؛ آن را که بیشترش دوست بدارد، کاسه صبرش در هم می شکند. این همان رسم عاشق و معشوق است. دور کردن و دوست داشتن. که در این جام بلا هر چه از دیگران دور شوی، عزیز تر خواهی شد.

حالیقا قصد پرواز دارند مرغان شیدایی حریم امن الهی که پرواز بهترین دستاویز برای دور شدن از مقصد و نزدیک شدن به مقصود است. سفره سفر باز است و تنها مهمانان این ضیافت اند که هر چه بیشتر از آن بگیرند و بر سفته جانشان بکشند، سبک بال تر خواهند شد. سفر حکایت سفری است برای سفیر شدن و صغیر شدن. سفیر دین و صغیر دنیا.

چمدان ها در دست و افق پیش رو، آغوش ها باز و اشکها غلطان و روان. داستان وداع پسر و مادر، پدر و دختر و... هواپیما از زمین کنده می شود و لاجرم باید از همه چیز دل کند و رفت. تنها تمنا و التماس و گریه هاست که در چشم انداز این ساعات تنهایی غوغایی از جنس دلتنگی و فراق براه انداخته است. مسافر همان کاری را می کند که در تمام طول این مسیر هواپیما می کرده: زیر پا گذاشتن هوا؛ که این اسم رمز ورود به سرزمین خداست. تنها و تنها با خدا شدن. جا پای او گذاشتن و تنفس در هوای خدا کردن. آری این چنین است پرواز به سوی رب هر سر آغاز. یک ماه آنگونه زندگی کردن که او می فرماید. سلانه سلانه، آرام و با طمانینه. اما برآستی این کعبه و این سنگ نشان چگونه قدرتی دارد که مغناطیس جاذبه و آهنربا را در پیشگاه خود به طفلی نوزاد و خام بدل می کند و دلربای هر ذره ای می شود که در درون سینه خود قلبی به سان مشتی گره کرده دارد و به سوی آن نشانه رفته است. جهان و جهانیان را از این جاذبه سهمی است به اندازه وسعت قلبی شان. از هر تیر و طایفه و از هر کوی و برزنی و از هر زبان و گفتاری، هیچ توفیری ندارند. قربت دلیل قرابت نیست که در غربت هم می توان به قربت رسید.

و همراه با گام های ابراهیم و هم صدا با خلق اسماعیل شو تا در این ضیافت عشق پرده ها را برایت کنار بزنند تا سیمای رحمانیت و عبودیت حقیقی جلوه گر شود. بیا همراه با ساره و اسماعیل، اسحاق و اسباط و همراه با نبی و ولی در گذرگاه معراجیان همراه با نوای لیبیک لیبیک حاجیان رو به سوی منای نفس رهسپار شویم و خنجر بر حنجر خود و خود پرستی هایمان بگذاریم و از دنیا بگذریم و سوار بر مرکب دین به شهر دل یعنی عرش خدا پا نهیم. شهر رضوان و طوبی. شهر شهود و شهد شهادت.

این جا نقطه شروع انسان شدن و شایسته خلیفه خدا بودن است؛ حد فاصل منا تا رمی جمرات. شاهراهی که نفس در پشت سر و شیطان در مقابل آن است.

همین جا محل تفسیر چهار الله اکبر اذان است. کاش بلال می بود تا با همان صدای خودش اسرار این تکبیرها را فاش می کرد و می گفت که هر تکبیر معنایی دارد به شیرینی یک آزادی؛ آزادی یک زندانی از چنگال دژخیمان جهنمی و بهشت نما.







باید از منا تا جمرات را میلیمتری بررسی کرد. اینجا گلوگاه عزاست. گلوگاه بغض ولی امر مسلمین جهان و میلیون‌ها انسان آزاده در این دنیای وانفساه. روز دهم ذی الحجه است. روز رمی جمرات. روز سنگ زدن بر شیطان. روز انزجار از دشمنان انسانیت. روزی که شب نشده، تار، غم بار و مرگ بار شد. روز ازدحام و فشار. عطش و تشنگی. کشته‌های رنگین. زخمی‌های بی‌ناجوانان ناکام. قاریان بی صدا. مودنان خاموش. پدران عایله مند. مادران سال مند و چشمان منتظر و رمق دیده هزاران خانواده‌ای که برای جشن ولیمه و پذیرایی از مهمانان آماده می شدند و حالا باید جای میوه و شیرینی، حلوا و خرما بدهند و جای چادر سفیدی که بر سر مادر می شد، کفن و جای پیراهن روشن، سیاه بپوشند و....

درد را از هر طرف بنویسی درد است و تو از هر طرف آن را بخوانی درد است. پس میان من و تو هیچ تفاوتی نیست. درد تو درد من است و درد من....

آه ای خدای ابابیل‌های نمرود کش، گستاخ شده اند این نمرودیان آل سعود، ابابیل‌هایت را به سنگ جفا به ننگ ظلم و جنایت تار و مار کردند. لکن بر دهانمان از این همه فسق و فساد قفل سکوت خ واهیم زد؛ نه برای آن که از ظالم خوف داشته باشیم و از او بترسیم که «هیهات من الذله» را از عاشر و رای کربلا به ارث برده ایم و خون جون آن غلام سیاه سفید بخت را آویزه‌ی راه مان کردیم و تا پای جان در مقابل هر بیراه‌ای و گمراهی می ایستیم و شعار سلم لمن سالکم و حرب لمن حاربکم را توشه‌ی مسیرمان می نماییم. سکوت مان مبتنی بر نرمش قهرمانانه‌ای است که با اذن سید و قائدها مان به جنگی سخت و خونین مبدل خواهد شد. سکوت مان را از بیست و پنج سال سکوت دلخراش علی در برابر منافقان و مشرکان و یهودیان ملحد به عاریت می گیریم که چگونه از مسلم ترین حق تاریخ برای حفظ دین و اسلام گذشت و.

آری امروز ما وارثان علی هستیم و غدیر. همان غدیری که امسال عزای محبان و شیعیان علی بود. غدیری که ق د تمام تاریخ مظلوم است و بی هیچ عمار. غدیری که دست‌های علی را با خود به آسمان‌ها برد و سرانجام در عصر عاشورا با سر حسین به نیزه‌ها ختم شد.

آه ای زینب غم پرور. تو کاروانت در کربلا به منا می روند و خطبه‌های تو در شام خواهند شکفت و قصرهای لجن بسته‌ی زور و زر و تزویر را در هم خواهد شکست اما زائران مهاجر الی الله ما در همان منا، بارشان را بستند و رفتند بر ..

حال نوبت زینب‌های ماست. نوبت زین العابدین کاروان هاست. گوش‌هایمان را آماده‌ی شنیدن روضه‌ها و خطبه‌های شان کرده‌ام. بیداری نزدیک است. مختار در راه است. و از پس هر مختاری پرچمی بلند است به یا لثارات الحسین که سراسر زمان‌ها را پر خواهد کرد.

ای دنیا، صدای گام‌های ریز و گریه دار مردی می آید. صدایی که در نهایت بلند خواهد شد و تمام زمین را پر خواهد کرد.

صدای «یاایها العالم اناصمصام المنتقم».



# از آینه پاک شهرین کربلایی نظر در رخ جانان انداز

شاید شما هم در طول روز یا شب وقتی به یاد انیس دلها می افتی - آنکه هر لحظه همه جا حاضر است - ناخودآگاه به این فکر کنی که چه نسبت یا سنخیتی با او داری؟ اگر او وقتی ظهور کند در مقام "مصلح کل" تمام عوالم را اصلاح می کند، چه نسبتی برقرار است بین من نوعی که حتی به اصلاح خویش نپرداخته با او؟ به راستی چگونه می توانیم این کار را انجام دهیم؟

## اصلاح نفس

انسان دارای دو بُعد حیوانی و انسانی است و بنا بر اختیاری که خداوند به انسان عطا کرده قادر خواهد بود به تدریج در طول عمر خویش، آن بُعدی را که طالب آن است به فعلیت رساند. می توان با انتخاب ها و اعمال اراده های خود حوائج دنیایی خود را پاسخ داد و یا دنیا را مزرعه آخرت شمرد و اراده های انسانی را شکوفا کرد.

به عبارت دیگر انسان مختار، دو جهت در پیش رو دارد یکی طالب فضائل انسانی همچون عدل، ایمان، علم، توکل، عفت، زهد، تواضع و... است و دیگری طالب رذائلی مانند ظلم، کفر، جهل، حرص، کبر و... است و براساس نوع جهت گیری و انتخاب های خود، انسانیت یا حیوانیت خود را پرورش می دهد.

از سویی دیگر شاید هرکسی در برهه ای از زندگی خویش ناخواسته از توجه به بُعد انسانی خویش غافل شده و صحرای وجودش را به علفهای هرز سپرده باشد. گاه با نگاه به نامحرمی، گاهی با غیبت و دروغ و حسدی و زمانی با عبادت آمیخته به ریا و سمعه.

اما به طور مسلم وقتی کسی دم از ارتباط و یاد امام می زند، باید ابتدا علف های هرز وجودش را پاکسازی کند.

### چشم آلوده نظر از رخ جانان دور است بر رخ او نظر از آینه پاک انداز

البته توجه به این نکته لازم است که؛ خداوند چیزی را که از عهده انسان خارج باشد بر وی تحمیل نکرده گرچه شیطان آن را بزرگ و مشکل جلوه میدهد.

## قدم اول

گام ابتدایی این است که فکر کنیم به اینکه خداوندی که ما را به این دنیا آورده و اسباب آسایش و راحتی ما را فراهم کرده، بدنی سالم به ما عطا کرده، برای ما انبیاء فرستاده، کتاب نازل کرده و راهنمایی ها نموده، چه هدفی از این کار داشته؟ آیا تمام این بساط نعمت و رحمت برای اداره کردن حیات حیوانی ماست، یا مقصود دیگری در کار است؟

و نیز از خود بپرسیم در طول تاریخ همه انبیاء و اولیای معظم که ما را به قانون عقل و شرع خوانده اند، چه هدفی را دنبال می کنند؟

کافیست لحظاتی تفکر کنیم که مراد از خلق این عالم، زندگی حیوانی در چند روزه ی دنیاست یا در پس این عالم، حساب و کتابی در کار است؟



## قدم دوم

بعد از "تفکر"، نوبت "عزم" است یعنی تصمیم گیری و بنا گذاشتن بر ترک معاصی و انجام واجبات و جبران آن اموری که تاکنون فوت شده.

قرآن کریم درباره اراده و عزم انسان می فرماید: "کل نفس بما کسبت رهینه" یعنی در قیامت، شخصیت ما، همان اراده و عزم‌های ما در این دنیاست. به عبارتی دیگر هر کس در رهن انتخاب‌های خویش است. "رهن" یعنی "محدودیت" بنابراین این در قیامت در محدوده‌ی آن چیزهایی هستیم که در دنیا انتخاب کردیم.

ممکن است سوال شود: آیا راهی غیر از شریعت وجود ندارد تا بتوانیم از آن طریق اصلاح نفس کنیم؟ پاسخ این سوال را از زبان امام خمینی (ره) بشنویم؛ مردی که با اصلاح نفس خویش آنقدر بزرگ و شریف شد که توانست جوامع بسیاری را تحت تاثیر یافته‌های انسانی روح ارجمندش قرار دهد.

امام خمینی در کتاب چهل حدیث خود می گوید: "حتی انبیاء و اولیاء الهی که خود از آورندگان شریعت و در اوج پاکی و قداست هستند؛ هیچگاه خود را بی نیاز از شریعت ندیدند" و نیز در جای دیگر فرمود: "بدون شریعت و حفظ ظواهر هیچ سالکی به کمال خود و هیچ مجاهد با نفسی به هدف خود نمی رسد. همیشه ظاهر، طریق باطن است."

## قدم سوم

بعد از "تفکر" و "عزم" نوبت "مشارطه" است یعنی مثلاً از اول روز با خود شرط کنیم امروز را برخلاف دستورات خداوند عمل نکنیم. حتماً تصدیق می کنید یک روز خلاف نکردن خیلی سخت نیست و اگر شیطان آن را بر تو بزرگ جلوه داد از روی قلب او را لعن کن.

## قدم چهارم:

بعد از مشارطه وارد مرحله "مراقبه" می شویم. یعنی آن شرطی را که بر خویش قرار دادیم مراقبت و مواظبت کنیم، البته در این مرحله هم ممکن است شیطان دست از سر ما برندارد به او بگوییم ولی نعمت من سالهای درازی است که به من نعمت داده و اگر تا ابد خدمت او کنم از عهده یکی از آنها بر نمی آیم شایسته نیست که یک شرط جزئی را وفا نکنم. امید است که شیطان منصرف شود. این حال را تا شب حفظ کنیم.

## قدم پنجم:

بعد از قرار دادن شرط و مراقبه بر آن؛ مرحله "محاسبه" است یعنی ببینیم آیا از صبح تا شب توانسته‌ایم بر شرط خود پایبند بمانیم؟ اگر موفق بودیم شکرگزار باشیم و بدانیم روز بعد، انجام این مراحل بر ما آسانتر خواهد شد و اگر مدتی به این روش عمل کنیم، این کار ملکه وجودی ما خواهد شد و آنگاه از اطاعت خدا و ترک معاصی لذت خواهیم برد. و اگر خدای ناخواسته در وقت "محاسبه" دیدیم که در شرط خود سستی به خرج دادیم و به آن پای بند نبودیم عذرخواهی کنیم و تصمیم جدی بگیریم که از فردا به آن شرط عمل کنیم. بطور قطع اگر بنا را بر تصمیم‌ها و انتخاب‌های انسان ساز بگذاریم خداوند ابواب توفیقش را برای طی مسیر مستقیم، بر ما باز خواهد کرد.

آنگاه می توان روی به امام خود کرده و از او درخواست کنیم که ما را نه تنها از محبین خود بلکه از شیعیان خویش قرار دهد. زیرا همانطور که پیشوای من، مصلح کل هست، من نیز تلاش می کنم در ابتدا خود را اصلاح کنم سپس در اصلاح جامعه کوشا باشم.

برگرفته از حدیث اول چهل حدیث امام خمینی







شهید محمدعلی ملایی:

همچنان بر ایمان خود باقی بمانید تا  
انقلاب را به دست صاحب اصلی آن  
(امام عصر(عج)) بدهید.

